

## گزارشی از بررسی تحولات منطقه و اوضاع سیاسی ایران در پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

سومین پلنوم کمیته مرکزی منتخب کنگره دهم حزب کمونیست ایران، در روزهای ۲۱ و ۲۲ اسفند ۱۳۸۹ برابر با ۱۲ و ۱۳ مارس ۲۰۱۱ با حضور رفقای کمیته مرکزی حزب و رفقای کمیته مرکزی کومه‌له به عنوان ناظر، برگزار گردید. بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرایی به پلنوم و آرایش و تقسیم کار کمیته مرکزی از دستور جلسات این نشست بودند.

۱

در بخش اول گزارش سیاسی و مباحث پلنوم حول آن، تغییر و تحولات انقلابی که در ماه‌های اخیر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه را فرا گرفته است مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این گزارش بر خلاف ادعا و باور دولت‌های غربی و بسیاری از ایدئولوگ‌های بورژوائی که بروز جنبش‌های توده‌ای و انقلابی را صرفاً بازتاب لیبرالیزه نشدن ساختارهای سیاسی حاکم در این کشورها وانمود می‌کنند، بر بحران جهانی نظام سرمایه‌داری بعنوان ریشه این تحولات تأکید شد. در جریان بحران اقتصادی دوره اخیر که تمام جهان سرمایه‌داری را فرا گرفته است، طبقه سرمایه‌دار به یاری دولت‌هایشان برای پایان دادن به بحران سودآوری سرمایه، پایین آوردن هزینه‌های تولید و مقابله با کاهش نرخ نزولی سود، همه جا تعرض وسیعی را علیه کار و زندگی طبقه کارگر و اقتشار فرودست جامعه در دستور کار خود قرار داده‌اند. دولت‌های سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته با شتاب بخشیدن به روند واگذاری بخش‌های خدمات عمومی به بخش خصوصی و زدن از خدمات اجتماعی، با آزادسازی قیمت‌ها و بی‌کارسازی‌های گسترده و نابود کردن امنیت شغلی، شرایط دشواری را به طبقه کارگر و بخش‌های وسیعی از مردم تحمیل کرده‌اند. اما عوارض این بحران اقتصادی که در عصر امپریالیسم و جهانی‌شدن سرمایه شکل جهانی بخود می‌گیرد با شدت و حدت بیشتری در مناطق حاشیه‌ای و کشورهای موسوم به جهان سوم خود را نشان می‌دهد.

بحران جهانی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به کشورهای عقب مانده، بویژه از طریق تحمیل سیاست‌های اقتصادی مراکز مالی



## پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۰ شمسی

## اهداف واقعی پشت دخالت نظامی متحدین غربی در قیام مردم لیبی

پرسش جهان امروز از حسن رحمان پناه، عضو کمیته مرکزی کومه‌له  
در رابطه با اعتراضات توده‌ای در منطقه و کردستان



## مالی‌خوئیای رهبریت کاریزماتیک اصلاح طلبان بر جنبش آزادیخواهی ایران

### آیا تنها بلائیای طبیعی جان انسانها را می‌گیرند؟

### در حاشیه زمین لرزه و سونامی در ژاپن



## در گرامیداشت یاد جانباختگان بمباران شیمیایی حلبچه و پیشمرگان گردان شوان



بین المللی و اعمال فشارهای سیاسی برای وادار کردن دولت‌هایشان به تمکین در برابر این سیاست‌ها، منتقل می‌شود. رکود اقتصادی، افزایش بیکاری، عمیق شدن شکاف‌های طبقاتی، گسترش فساد مالی و فقر و فلاکت توده‌های کارگر و تهیدست این جوامع از نتایج عملی چنین روندی خواهد بود. در برابر چنین وضعیتی دولت‌های حاکم برای حفظ قدرت خود به تنها راه حل در دسترسشان که تشدید بندهای دیکتاتوری است متوسل می‌شوند.

تحت چنین شرایطی است که کارگران و زحمتکشان تونس و مصر و دیگر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه که تحت شرایط غیر بحرانی تولید سرمایه داری نیز از نازل‌ترین سطح معیشت برخوردار بودند و به وحشیانه‌ترین شیوه استثمار می‌شدند، در شرایط تشدید بحران جهانی سرمایه‌داری زندگی و معیشت شان مورد تعرض مضاعف قرار می‌گیرد. رژیم‌های حاکم در این کشورها که در اوج رونق سرمایه داری هم تنها با اتکا به سرکوب و دیکتاتوری عریان سودآوری سرمایه را تأمین کرده اند، اینبار با یورش وسیع به سطح معیشت کارگران و زحمتکشان و تحمیل ابعاد جدید فقر و فلاکت بر آنان، کار را به استخوان می‌رسانند و کارگران و زحمتکشان این جوامع را به مصاف بر سر مرگ و زندگی می‌کشاند. در کشوری مانند مصر که بیش از ۴۰ درصد مردم آن زیر خط فقر بسر می‌برند و ۲۰ میلیون نفر از جمعیت آن با درآمدی برابر دو دلار در روز زندگی را می‌گذرانند، و در کشورهایی مانند تونس، یمن و بحرین و ... که بیکاری و گرانی ابعاد ویرانگری پیدا می‌کند و هر روزه جمعیت بیشتری به کام زندگی کردن در زیر فقر سوق داده می‌شوند، دیگر برای کارگران و خیل عظیم تهیدستان جایی برای عقب‌نشینی باقی نمی‌ماند. اینچنین است که پیامد تشدید بحران اقتصادی جهانی در حلقه‌های ضعیف نظام سرمایه داری موجبات شعله ور شدن خشم توده‌ها و خیزش‌های عظیم انقلابی را فراهم می‌آورد که علیرغم شعارهای مقطعی آنها و علیرغم اشکال مختلف بروز اجتماعی آنها، در محتوای واقعی خود ضد سرمایه داری هستند. اما از آنجا که توده‌های مردم در این کشورها نماد محرومیت خود را در تداوم حاکمیت دیکتاتورهای فاسدی می‌بینند که برای چند دهه با اتکا به سرکوب خونین به غارت و چپاول مردم پرداخته اند، بطور طبیعی و در گام اول به زیر کشیدن و سرنگونی این دیکتاتورها را در دستور مبارزه خود قرار می‌دهند و پیشروی و پیروزی آن‌ها تنها با فراتر رفتن از سرنگونی دیکتاتورها و با متحول کردن مناسبات اقتصادی سرمایه داری تضمین می‌شود.

با توجه به همین ریشه‌های تحولات انقلابی در این کشورها، نه راه حل‌های بورژوا امپریالیستی مبنی بر لیبرالیزه کردن ساختارهای حاکمیت سیاسی در این کشورها و پیگیری برنامه‌های اقتصادی نئولیبرالی که هم اکنون دولت آمریکا به کمک شبه کودتای ارتش در مصر به دنبال اجرای آن است، نه

وجود برخوردار بوده اند، طبقه کارگر و کمونیست‌ها از امکان فعالیت و سازمانیابی صفوف خود برخوردار نبوده اند. طبقه کارگر در تونس و مصر در شرایطی وارد بحران انقلابی دوره اخیر شد که فاقد تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی و حزب سیاسی خود می‌باشد. در چنین شرایطی فعالین جنبش کارگری، جمع‌ها و محافل کمونیست راهی جز تلاش برای سازمانیابی صفوف خود و شکل‌دادن به آلترناتیو سوسیالیستی بر متن اوضاع کنونی در پیش رو ندارند.

در این میان مبارزات مردم در عراق که با حضور ده‌ها هزار نفر از نیروهای نظامی آمریکا موقعیت یک کشور اشغال شده را بخود گرفته است می‌تواند افق تازه‌ای را بروی مردم این کشور بگشاید. مردم این کشور که تحت حاکمیت احزاب مذهبی و ملی و میلیتاریسم آمریکا از جنگ و ناامنی که جان‌صدها هزار نفر را به کام خود فرو برده است و از تداوم شرایط دشوار اقتصادی و نبود خدمات شهری و اجتماعی به ستوه آمده اند، می‌خواهند با مبارزه مستقیم خود راهی بسوی رهائی از وضعیت موجود بیابند. مردم این کشور که به تجربه دریافته‌اند با رفتن با پای صندوق‌های انتخاباتی هم نتوانستند خود را از شر اختلافات و جنگ و کشتار مذهبی و فرقه‌ای خلاص کنند، اکنون می‌روند که با مبارزه مستقیم خود آینده را بسازند. اما این مبارزات در فقدان یک رهبری رادیکال و انقلابی تا ساختن آینده‌ای روشن هنوز بسیار فاصله دارد، شکافی که باید با تلاش و مبارزه کمونیست‌ها پر شود.

در کردستان عراق تداوم مبارزه عادلانه و برحق مردم در شهر سلیمانیه و چند شهر دیگر که یک ماه است ادامه دارد بیانگر این واقعیت تاریخی است و این درس و تجربه را برای مردم کردستان ایران در بر دارد که خواست‌های رفاهی و آزادیخواهانه مردم بخودی خود در چهارچوب هیچ نسخه‌ای برای حل مسئله ملی پاسخ نمی‌گیرد. تحقق این خواست‌ها فقط می‌تواند نتیجه مبارزه مستقیم مردم ستمدیده و محروم در شرایط جدید باشد. عدم گسترش این اعتراضات به مناطق تحت نفوذ پارت دموکرات کردستان به آن دلیل نیست که مطالبات معترضین جنبه سراسری ندارد، بلکه دقیقاً به دلیل فضای سیاسی متفاوتی است که در دو منطقه تحت نفوذ دو حزب حاکم در کردستان وجود دارد. این اعتراضات بر خلاف ادعاهایی که می‌شود جنبش عمومی مردم کردستان در مقابل دولت مرکزی را تضعیف نمی‌کند، آنچه جنبش عمومی مردم کردستان را تهدید می‌کرد نوعی بی‌تفاوتی سیاسی بود که سالها بود بر فضای سیاسی حاکم شده بود. اعتراضات اخیر آغازی است برای پایان دادن به این بی‌تفاوتی سیاسی. این اعتراضات اگر مطالباتش تحقق پیدا کند می‌تواند به اهرم نیرومندی برای تحت فشار قرار دادن دولت مرکزی و تحقق خواست‌های جنبش عمومی مردم کردستان تبدیل شود.

جریانات ناسیونالیسم و لیبرال‌عرب طرفدار غرب که با تعدیلاتی در ساختار سیاسی و تغییر آهنگ پیشبرد برنامه‌های ریاضت اقتصادی در تلاش برای کنترل بحران هستند و نه جریان اسلام سیاسی که با لیبرالیزه کردن اهداف و استراتژی سیاسی خود در پی انطباق خود با منافع قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است، هیچکدام قادر به حل ریشه‌ای بحران که همانا ایجاد تحول در مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری است، نیستند.

ناسیونالیسم عرب که در طول دو دهه بعد از جنگ جهانی دوم توانسته بود رهبری جنبش‌های اعتراضی مردم را در دست بگیرد و به همین اعتبار در بسیاری از کشورها به قدرت رسیده بود، نشان داد که قادر به ایجاد هیچگونه تحولی در جهت بهبود زندگی کارگران و مردم زحمتکش نیست و تنها با تشدید سرکوب و استبداد سیاسی توانسته بود در مسند قدرت بماند. این جریان که با اتکا به ملی‌گرایی عربی در مقابل غرب و آمریکا و سپس سیاست‌های نژادپرستانه اسرائیل قد علم کرده بود اکنون مدتهاست که خود را با مصالح اقتصادی و سیاسی آمریکا در منطقه هماهنگ کرده است. جریانات اسلام سیاسی نیز که در دوره‌های بحرانی رشد کردند و از حمایت عملی آمریکا و غرب برای مقابله با گسترش نفوذ شوروی برخوردار بودند، اکنون چه در شکل لیبرال و میانه‌رو آن و چه در شکل افراطی و تندرو آن در این منطقه امتحان خود را پس داده اند. این جریان نیز چه به مثابه اپوزیسیون و چه به مثابه نیروی در قدرت، نه تنها نتوانستند به نیازهای واقعی مردم این کشورها پاسخ بدهند بلکه این جوامع را به قهقرا بردند و پاسخی نیز برای حل بحران کنونی ندارند. بنابراین نه راه حل مورد نظر آمریکا و غرب، نه آلترناتیوهای جریانات ناسیونالیست و لیبرال طرفدار غرب و نه راهکارهای جریان اسلام سیاسی هیچکدام به دلیل پایبندی آنان به حفظ مناسبات اقتصادی موجود از امکان و پایه مادی برای حل بحران کنونی برخوردار نیستند. در شرایط کنونی این روندها در خلاء نبود یک جنبش متشکل کارگری و سوسیالیستی تنها با اتکا به عقب‌رانند مبارزات توده‌های مردم پیاخاسته و به شکست کشاندن انقلاب نیمه تمام آنها، در همدستی با نیروهای سرکوبگر می‌تواند آلترناتیو‌های خود را به مردم تحمیل کند.

در شرایطی که هیچکدام از آلترناتیوهای بورژوائی از پایه مادی برای تحقق خواسته‌های مردم برخوردار نیستند، تنها آلترناتیو سوسیالیستی طبقه کارگر است که می‌تواند با تعرض به پایه‌های نظام سرمایه‌داری موجود زمینه‌های مادی تحقق خواست‌های اقتصادی، رفاهی و آزادیخواهانه توده‌های ستمدیده جامعه را فراهم آورد و پیشروی انقلاب تا پیروزی نهایی را تضمین نماید. اما چندین دهه حاکمیت استبداد و نبود آزادی‌های سیاسی مهر خود را به تحولات انقلابی در این کشورها نیز کوبیده است، در حالی که نیروهای مختلف اپوزیسیون بورژوائی بطور دفاکتو از امکان فعالیت و ابراز



۲

نشست کمیته مرکزی در بحث حول اوضاع سیاسی ایران بار دیگر بر مفاد اطلاعیه کمیته مرکزی در مورد موج دوم مبارزات توده ای تأکید کرد. موج دوم مبارزات مردم ایران در شرایطی آغاز شده است که ورشکستگی سیاست‌های کودتایی سپاه پاسداران نه تنها هیچکدام از بخش‌های بورژوازی ایران را نسبت به دورنمای حل بحران خشنود نکرده است، بلکه بحران اقتصادی را عمیق‌تر کرده است. اجرای قانون حذف یارانه‌ها و تداوم تحریم‌های اقتصادی بر ابعاد فقر و فلاکت اقتصادی افزوده و یک حالت انفجاری در جامعه بوجود آورده است. با تداوم جدال و کشمکش سپاه پاسداران با بخش‌هایی از روحانیت شکاف‌های جدیدی در درون جناح حاکم سر باز کرده اند و بحران حکومتی ابعاد جدیدی پیدا کرده است. رژیم جمهوری اسلامی که خواب تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه ای را می دید تحت تأثیر تحولات منطقه و مبارزات قدرتمندی که رژیم‌های دیکتاتوری منطقه را یکی بعد از دیگری در آستانه سقوط قرار داده است از این لحاظ هم بی دورنما تر شده است. سران رژیم می بینند همان برنامه های اقتصادی و راه حل هایی را که اینان برای برون رفت از بحران سرمایه داری ایران در پیش گرفته‌اند، در کشورهای منطقه به عامل فلاکت اقتصادی و خانه خرابی توده های وسیعی از مردم تبدیل شده و موجبات بحران های انقلابی را فراهم آورده است. اینها همه در حالی است که اوجگیری خیزش های انقلابی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، روحیه مبارزاتی مردم ایران را تقویت و اعتماد به نفس آنان برای به زیر کشیدن رژیم را نیرومندتر کرده است.

این مبارزات و بازتاب‌های آن در جامعه ایران، بی‌افقی و بن بست جریانات اسلام سیاسی و روندهای لیبرالی برای حل بحرانی که کشورهای منطقه را فرا گرفته است را نشان داد در همانحال استراتژی اصلاح طلبان حکومتی مبنی بر اصلاح رژیم اسلامی در چهارچوب قانون اساسی و نظام ولایت فقیه و همچنین استراتژی لیبرالیسم بورژوازی ایران برای براندازی نرم و مخملی رژیم را با تنگنا روبرو کرده است.

توده‌های معترض مردم اگر چه هنوز محمل و پوشش اصلاح طلبان حکومتی را برای بر پایی تجمعات اعتراضی خود بدور نینداخته‌اند، اما آشکارا از اهداف و استراتژی سیاسی آنها مبنی بر حفظ نظام فاصله گرفته اند و به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی رضایت نمی دهند. آنچه روشن است جنبش اعتراضی مردم در غیاب یک رهبری انقلابی و رادیکال با استراتژی سیاسی روشن، استراتژی سرنگونی رژیم را بدون آنکه برای تحقق آن گردآوری نیرو کرده باشد به یک امر تاکتیکی روز تبدیل کرده است. توده‌های مردم معترض و در پیشاپیش آنان جوانان پرشور می خواهند با تاکتیک تظاهرات و جنگ و گریز خیابانی در تهران و چند شهر دیگر تکلیف رژیم جمهوری اسلامی را یکسره کنند، امری که آشکارا

از توان و ظرفیت این تاکتیک مبارزاتی هر چند هم شکل رادیکالی داشته باشد خارج است. رژیم جمهوری اسلامی با شناخت از این نقطه ضعف جنبش آزادیخواهانه مردم تاکنون امکان پیدا کرده است که با گردآوری ده ها هزار نفر از نیروهای سرکوبگرش در تهران و برخی از شهرهای دیگر، آرایش جنگی بخود بگیرد و بطور برنامه ریزی شده تجمعات مردم را قبل از آنکه فرصت پیدا کنند به هم ببینوند مورد یورش قرار دهد و پراکنده کند. رژیم از اینطریق تلاش می‌کند که روحیه تعرضی مردم بپاخاسته را در هم بشکند و نگذارد که مردم از تجمع و حضور پر تعداد خود نیرو و روحیه بگیرند.

در اینجا ابتدا بحث بر سر کم اهمیت جلوه دادن تاکتیک تظاهرات و جنگ و گریز خیابانی نیست. بدون شک تظاهرات سیاسی یکی از مهمترین تاکتیک ها و مکانیسم های اجتماعی برای آموزش سیاسی توده ها و یکی از مؤثرترین وسایل برای غلبه بر بی تفاوتی سیاسی در میان اقشار مختلف مردم است. بحث بر سر این است که اگر دشمن نقطه ضعف ما را تشخیص داده است و با فراغ بال به تمرکز نیرو و مانور می پردازد تا قدر قدرتی و برق سرنیزه هایش را به رخ مردم بکشد، چرا ما نباید نقطه ضعف دشمن را تشخیص دهیم. اگر

درهم شکستن ماشین دولتی این رژیم و تعیین تکلیف نهائی آن، سرانجام با قیام عمومی مردم در صحنه خیابانها و تصرف مراکز قدرت وی تعیین می‌شود، در مقابل رژیمی که از کشتار و سرکوب در خیابان ها ابایی ندارد، بایستی از قبل برای اینگونه رویارویی سرنوشت ساز در خیابان ها آمادگی لازم را کسب کرد. تا زمانی که این آمادگی را کسب نکرده ایم نباید در عرصه ای به دشمن امکان تمرکز قوا بدهیم که هنوز آمادگی انجام نبرد نهایی در آن عرصه را نداریم.

نقطه ضعف و پاشنه آشیل رژیم جمهوری اسلامی مانند هر رژیم سرمایه داری دیگر در جهان در مراکز کلیدی صنعتی و محیط های کار و تولید است. باید برای فلج کردن و زمینگیر کردن ماشین سرکوب رژیم در تدارک سازماندهی اعتصابات کارگری در مراکز کار و تولید و ایجاد اختلال در مؤسسات اقتصادی، باشیم. تلاش برای سازماندهی اعتصابات کارگری و تامین حضور طبقه کارگر در عرصه مبارزه سیاسی تنها یک امر تاکتیکی برای غلبه بر محدودیت های تاکتیک تظاهرات و جنگ و گریز خیابانی نیست، بلکه در همانحال یکی از ارکان استراتژی سوسیالیستی برای تامین رهبری طبقه کارگر بر جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و تضمین پیروزی آن است. در شرایط کنونی که طبقه کارگر فاقد تشکل های توده ای و طبقاتی خود است، سازماندهی اعتصابات کارگری تابعی است از درجه نفوذ کلام فعالین و پیشروان سوسیالیست کارگری بر جنبش کارگری ایران. شبکه های به هم مرتبط فعالین و پیشروان کارگری که در سال‌های اخیر در دل مبارزات کارگری شکل گرفته‌اند، می‌توانند نقش مهمی در به میدان آوردن طبقه کارگر داشته باشند.

### کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱ فروردین ۱۳۹۰

۲۱ مارس ۲۰۱۱



## پرسش جهان امروز از حسن رحمان پناه، عضو کمیته مرکزی کومه له در رابطه با اعتراضات توده ای در منطقه و کردستان عراق



**جهان امروز: موجی از مبارزات عدالت خواهانه و انقلابی سرتاسر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر گرفته است، در یک نگاه عمومی ارزیابی شما از وضعیت کل منطقه در این رابطه چیست؟**

حسن رحمان پناه: اعتراض و خروش توده های جان به لب رسیده از شمال آفریقا تا قلب خاورمیانه، فی البداهه و یک شبه نبود. بلکه محصول تلنبار شدن سال ها سرکوب، کشتار، بی عدالتی، بیکاری، بی مسکنی، شکاف عمیق طبقاتی و اجتماعی، فساد گسترده سیاسی، حکومتی و اداری نظام های دیکتاتور در شکل سلطنتی، سلطانی، جمهوری و غیره است که همه موروثی بوده و قدرت همچون ثروت از پدر به پسر می رسد. جالب است در این منطقه حتی یک زن در مقام، شاه، سلطان، رئیس جمهور و به اصلاح رایج "شخص اول مملکت" وجود ندارد که این نشانه بارز بی حقوقی مطلق نصف جامعه، یعنی زنان است. توفان اخیر مردم علیه همه این بی عدالتی ها بود که به خیابان ها ریختند، خواست و مطالبات خود را فریاد زده و طلب می کنند. اکنون و آشکارا دیوار برلین استبداد عربی، که دهها سال است از حمایت بی چون چرای آمریکا و دیگر کشورهای غربی برخوردار بود، ترک برداشته و زمین زیر پای دیکتاتورها را داغ کرده و آتش زیر خاکستر در این منطقه شعله ور شده و لرزه بر جان دیکتاتورها انداخته است. "بن علی" و "حسنی مبارک" با سابقه ۲۵ و ۳۰ سال حکومت با مشت های آهنین فرار را برقرار ترجیح دادند. "قذافی" و "علی عبدالله صالح" بی رحمانه به جان تظاهرکنندگان افتاده و بویژه در لیبی دیکتاتور این کشور و خانواده و دار و دستة اش جویبار خون به راه انداخته اند. از زمین و هوا مخالفین را با سرب و آهن می کوبند و از نقاط دوردست آفریقا مزدور اجیر کرده و به قول برخی خبرگزاری ها در ازای قتل عام مردم، روزانه به هر مزدور هزار دلار از پول های بادآورده نفتی جیره پرداخت می کنند. اما در مقابل این توحش افسار گسیخته، مردم جان به لب رسیده، نهرا سیده و به خانه های خود بازنگشته اند. طرفداران دروغین دموکراسی، بویژه آمریکا و غرب تا آخرین لحظه از دیکتاتورها دفاع می کنند، اما زمانیکه دیدند که ادامه سلطه آنان ممکن نیست در صدد مهندسی رویدادها با اتکا به میدیای عظیم و جهانی در راستای اهداف خود بر می آیند. برندگان جایزه صلح نوبل را بعد از سال ها دوری از کشورهایشان فوری به آنجاها اعزام می دارند و تصور می کنند همچون قیام ۵۷ ایران به راحتی قادر به تحمیل مهره های مورد نظر خود هستند. در لیبی بعد از هفته ها کشتار بیرحمانه مردم توسط دیکتاتور این کشور، دخالت نظامی می کنند تا خود

را "مدافع" مردم نشان دهند، اما نسبت به سرکوب و کشتار مردم مظلوم در یمن، عربستان و بحرین و ... سکوت می کنند. کوشش آنان برای از قدرت ساقط شدن "معمرقذافی" در واقع زور زدن برای ممانعت از گسترش انقلاب مردم به کشورهای همچون عربستان سعودی و کشورهای همجوار خلیج فارس است که در تب و تاب انقلاب می سوزند و حفظ خاندان های سلطنتی و سلطانی در این کشورها است. جنگ آنان طی سال های اخیر در بالکان، افغانستان و عراق و جاهای دیگر، نشان داد که حقوق بشر چقدر به آسانی در برابر نفت، گاز و دیگر منابع طبیعی و اقتصادی، بی ارزش و به آسانی قربانی می شود.

اما در جبهه مبارزه و مقاومت برای به زیر کشیدن دیکتاتورها از اریکه قدرت، توده های به پا خواسته از اعتراضات همدیگر و از اتحاد ایجاد شده جهت مقاومت و سرنگونی مستبدین انرژی و قوت قلب گرفته اند. از تجربیات همدیگر می آموزند و حرکات رو به پیش خود را بازرنگری و سبیل می دهند و راهکارهای تازه می آفرینند. این امر البته منطقی حرکت های توده ای و اصیل است.

**جهان امروز: ارزیابی شما از عکس العمل جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با شرایط جدیدی که بوجود آمده است چیست؟**

حسن رحمان پناه: امواجی که به حرکت در آمده است خود را به سواحل ایران هم می کوبد. در مقابل این امواج کوبنده و تاثیر گذار، تبلیغات جمهوری اسلامی مضحک و مسخره است. سران رژیم اسلامی که در خواب سرکوب بیرحمانه و کشتار وحشیانه و قتل عام روزانه مردم ایران برای خفه کردن صدایشان خواب از چشمانشان روده شده است، قاتلان و دیکتاتور و همپالگی هایشان را نصیحت می کنند که به "حرف مردم گوش فرا دهند". گویا مردم ایران حرفی برای گفتن و خواستی برای پایان دادن به استبداد مذهبی آنان ندارند! در ضمن شور تبلیغات آخوندها از خامنه ای و روسای قوای سه گانه، در اسلامی نشان دادن حرکت های اخیر در تونس، مصر و جاهای دیگر آنچنان مشمژکننده و دروغ آمیز بود که صدای گروه های اسلامی در براهت از جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی را به دنبال داشت. در مقابل طوفان کوبنده خروش مردم در منطقه سران جنایت پیشه اسلامی در ایران که خود را نمایندگان خدا علیه "عوام الناس" می دانند، هنوز مشغول خانه تکانی و جابجایی مهره ها و یک کاسه کردن قدرت هستند. در یک مهمانی آخوندی، مرد پشت صحنه و هزار چهره جمهوری اسلامی، رفسنجانی را مطابق دستور رهبری و منباب میل سپاه پاسداران

برمی دارند و پیرمرد از پا افتاده ای را به جای آن می نشانند که حتی حوصله حضور و تکیه زدن بر صندلی ریاست مجلس خبرگان رهبری را هم ندارد. شاید اینها هنوز صدای پای انقلاب مردم ایران را نشنیده اند، اما بی شک شنیدن چنین صدایی همزمان با روبیدن بساط جور و استبداد آنها بر پهنای ایران خواهد بود و دیگر خبری از حکومت مذهبی و مذهب حکومت گرا باقی نخواهد ماند.

**جهان امروز: می دانیم که عراق در مقایسه با بقیه کشورهای منطقه شرایط ویژه ای حاکم است. از نظر شما ویژگی و یا نقاط مشترک را کجا باید جستجو کرد؟**

حسن رحمان پناه: سیستم و نظام کنونی موجود در کل عراق، محصول دوره ای معین از قدر قدرتی آمریکا و شعار پایان تاریخ آن به اسم "نظم نوین جهانی" است که چیزی جز بی نظمی و هرج و مرج افسار گسیخته جهانی تحت رهبری بوش و بلیر، یا به تعبیر دقیق تر، نئولیبرالیسم ریگان و تاجر نبود. این نظام و سیستم، محصول تعرض و قدر قدرتی آمریکا و حمله جناح راست بورژوازی به زندگی، کار، معیشت، رفاه، امنیت و نهادهای کارگری و مردمی، مراکز بهداشتی و درمانی و پس اندوخته های ناچیز اقلتار ستمکش و تهیدست برای سال های آخر عمر آنان در سطح دنیا بود.

بعد از فروپاشی دیوار برلین و بلوک شرق و به یمن نیاز به حضور آمریکا برای تثبیت سیاست های امپریالیستی خود، دیکتاتور خون آشام عراق (صدام حسین) با اشغال کویت، عملاً آتش بیار معرکه شد و زمینه دخالت و حضور گسترده تر نظامی و امپریالیستی آمریکا و متحدینش را در منطقه بیشتر فراهم نمود. از جنگ اول خلیج تا کنون عملاً کشور عراق، کشوری اشغال شده و تحت سلطه آمریکا قرار داشته و دو دوره حاکمان نظامی آمریکایی بر این کشور حکمرانی کرده اند. بعدا در به ظاهر انتخاباتی که در میان انفجارات وحشتناک و کشتار مردم برگزار گردید و بیشتر جهت بزرگ کردن چهره دموکراسی خواهی آمریکا و متحدینش بود، توافقات پشت پرده قدرت های درگیر در عراق و توافق احزاب و ائتلاف های مذهبی و ناسیونالیستی عملاً صحنه چیدن مهره ها در بازی شطرنج عراق را تکمیل کرد. در چنین شرایطی واضح است که مردم زجر کشیده این کشور نه در طول سال های پیش از اشغال و دوران استبداد حزب بعث و نه در طول سال های پس از اشغال، روی امنیت و آسودگی به خود ندیده اند. مردم ستمدیده عراق، روزانه طعمه باندهای تبهکار و جنگ سالار و فرقه های مذهبی و عشیره ای شده و به کام مرگ دسته جمعی فرستاده می شوند. در طول دو دهه اخیر

کمتر کسی از شهروندان عراق را می‌توان یافت که عزیزی را از دست نداده باشد و طعمه و قربانی میلیتاریسم آمریکا و متحدینش یا مافیای مذهبی و قومی در این کشور نشده باشد. عراق در دو دهه گذشته صحنه تروریسم اسلامی و قوم پرستی و میلیتاریسم نظامی بوده که حاصل نظم نوین جهانی به سرکردگی آمریکا است. آتش نفرت و عصبانیت علیه وضعیت کنونی و بویژه در ماه های اخیر، در اعتراض علیه بیکاری، بی نانی، نبود امنیت، آب و برق، فساد گسترده اداری و حکومتی و ... عوامل اصلی شروع خیزش توده ای و مطالبات قیام کنندگان کنونی در عراق است. مردم می خواهند به بیکاری، فقر و نبود آزادی سیاسی و اجتماعی و بی امنیتی پایان دهند. مردم اینبار گسترده تر و متحدتر از گذشته به میدان آمده و خواست و مطالبات برحق و انسانی خود را می‌خواهند.

### جهان امروز: آیا می‌توان گفت که رویدادهای اعتراضی جاری در عراق هم تحت تاثیر فضای سیاسی و اجتماعی جاری در این منطقه قرار گرفته است؟

حسن رحمان پناه: واقعیت این است که جامعه عراق هم به درجه زیادی از رویدادهایی که در کل منطقه جریان دارد تاثیر پذیرفته است. در عراق مردم این کشور دارند تن رنجور و زجر کشیده خود را از زیر آوار سالها جنگ تحمیلی امپریالیستی و فرقه ای و مذهبی بیرون می‌کشند. به هر میزان امکان نفس کشیدن برایشان فراهم شده باشد به همان نسبت نیز بر ضرورت آزادی و تعیین سرنوشت خویش پای می‌فشارند. طی هفته ها و روزهای گذشته ما شاهد دهها حرکت اعتراضی و توده ای در شهرهای مختلف این کشور جهت بهبود وضعیت معیشتی، شرایط کار و زندگی و امنیت، و دیگر خواست ها و مطالبات برحق و انسانی این مردم بوده ایم. طی روزهای گذشته و بویژه روز جمعه ۱۱ مارس، شهرهای بغداد، فلوجه، حلّه، نجف، بصره، سلیمانیه، رانیه، قلعه دزه و تعدادی از شهر و شهرک های دیگر در سرتاسر عراق و بویژه در کردستان هم، شاهد تظاهرات دهها هزار نفری از ساکنین این شهرها علیه دولت مرکزی و احزاب کردی حاکم در منطقه کردستان بودند.

موج اعتراضات گسترده و توده ای در این دوره برای نان، علیه بیکاری و کسب رفاه و در ضديت با فساد اداری و حکومتی و در شکل سراسری، فضای سیاسی و اجتماعی کل عراق را فرا گرفته است. در میدان تحریر (آزادی) بغداد، شاهد تظاهرات هزاران نفر از ساکنین این شهر برای رفاه، خدمات عمومی از جمله آب، برق و زندگی بهتر و شایسته تر و علیه دزدان و چپاولگران حکومتی با شعار «نفت به مردم تعلق دارد و نه به دزدان» در خیابان های پایتخت بودیم. فعالین و اتحادیه های کارگری بویژه در قسمت جنوب این کشور، در بخش نفت و گاز، برق و خدمات اجتماعی فعال و به شدت اعضا و رهبران آن تحت فشار و سرکوب هستند.

در تجمع میدان تحریر (آزادی) بغداد یکی از زنان شرکت کننده در تظاهرات روز جمعه ۱۱ مارس به خبرنگاری فرانسه گفت: «تظاهرکنندگان، خواهان رعایت حقوق شهروندی خود هستند و می‌خواهند دولت به تقاضاهای آنان در مورد سهمیه مواد خوراکی، حقوق بازنشستگی، برق و خدمات عمومی دیگر، پاسخ درخور و شایسته ارائه دهد».

### جهان امروز: بازتاب این وضعیت بطور مشخص تر در کردستان عراق چگونه بوده است؟

حسن رحمان پناه: در سلیمانیه و مناطق تحت کنترل اتحادیه میهنی کردستان (یکی از دو حزب حاکم اصلی در این منطقه) چند روز بعد از شروع اعتراضات در تونس، و مصر و جاهای دیگر و تظاهرات سراسری در شهرهای عراق، مردم و بویژه جوانان دانشگاهی و مدارس هر روزه دست به تظاهرات زده و بر خواست و مطالبات خود که اصلاحات اداری، تغییر در سیستم موجود حکمرانی و پارلمان، ضديت با فساد حزبی و اداری و جدایی سیستم حزب و دولت، به خیابانها آمده و بیش از چهار هفته است در میدان آزادی (درب سرا) به تحصن و تظاهرات دست زده اند. این اعتراضات به تعدادی از شهرهای دیگر نیز سرایت کرده است. نوک تیز این اعتراضات بیشتر متوجه حزب حاکم اصلی (حزب دمکرات کردستان عراق) است که مقراتش مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفته و از آنجا به سوی معترضین آتش گشوده شده است. در جریان این اعتراضات تاکنون ۱۰ تن کشته و بیش از ۲۰۰ نفر نیز توسط نیروهای امنیتی احزاب کردی حاکم در این منطقه (آسایش) مجروح شده اند، که عده ای از مجروحین برای معالجه به کشورهای همجوار اعزام شده اند. شکی نیست که کشتار مردم ناراضی که مطالبات انسانی و حق طلبانه خود را درخواست می‌کنند، جنایت و محکوم است. دولتمداران این منطقه در ظاهر و در حرف بر پاسخگویی برخواست و مطالبات حق طلبانه مردم ناراضی این منطقه که بیشتر جهت فرونشاندن اعتراضات آنان است در سطوح مختلف قدرت، تاکید و وعده داده اند و اقدامات ناچیزی هم صورت گرفته است، اما این اقدامات ناراضیان و مردم معترض را قانع نکرده است. طی سال های اخیر و بویژه پس از حاکمیت احزاب ناسیونالیست محلی، فاصله طبقاتی و شکاف میان فقیر و ثروتمند و فساد اداری و حکومتی چنان گسترش یافته که جدا از اعتراض مردم، صدای نهادهای بین المللی و انسان دوست که در این منطقه فعالیت می‌کنند را نیز به همراه داشته است.

در مورد اعتراضات اخیر، بر محدود ماندن این حرکات در یک منطقه معین، بویژه مناطق تحت حاکمیت (اتحادیه میهنی کردستان) و همچنین رهبری بخشی از این اعتراضات در دست بخشی از افراد و احزاب ناسیونالیست را که تا دیروز در حاکمیت شراکت داشتند، نمی‌توان بعنوان یکی از نقاط ضعف این مبارزات که تحقق خواست هایش را محدودتر می‌کند ادعان نکرد.

همچنین حضور احزاب اسلامی و فعالین آن در رهبری تجمعات (سرای آزادی) اقامه نماز جمعه و کوشش آنان برای رنگ و بوی مذهبی دادن به این حرکت حق طلبانه، از نقاط ضعف جدی و جنبه های بسیار منفی تجمعات اخیر است. همه در این منطقه بر نقش و تاثیر منفی جریانات اسلامی از تندرو، میانه و لیبرال در کوشش برای اسلامی کردن جامعه، شرکت و به راه انداختن جنگ داخلی، در کشاندن زنان به زیر پوشش اسلامی و حجاب و مقنعه و پرداخت پول برای رعایت شئونات اسلامی، در تهدید سکولارها، روشنفکران و کمونیست ها به ترور و کشتن و حتی در مواردی عملی کردن آن، در همکاری آنها با جمهوری اسلامی، در کمک به ایجاد شبکه های جاسوسی و ترور توسط رژیم اسلامی علیه اپوزیسیون این کشور مستقر در کردستان عراق، در جنگ آنها حتی با احزاب حاکم به بهانه واهی لائیک بودن، اما بر سر قدرت، اطلاع دارند و این نمونه ها، تنها بخشی از کارنامه جریانات اسلامی است. اسلامی ها در ایران، عراق، عربستان، افغانستان، و نقاط دیگر جهان امتحان خود را چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون پس داده اند. همفکران آنان در اعتراضات اخیر تونس، مصر، مراکش، الجزایر، یمن و جاهای دیگر، نقش و جایگاه تاثیرگذاری در مبارزات مردم این کشورها نداشته و نیافتند.

سزاوار نیست آنان در کردستان، در جامعه ای که بیش از صد سال است برای کسب آزادی و حقوق انسانی، برای برقراری جامعه ای سکولار و برای تامین عدالت اجتماعی مبارزه کرده اند و قربانیان بی شماری داده اند، مردمی که دهها سال است فداکاری می‌کنند و رنج می‌برند، بارها خانه و کاشانه اشان ویران و خانه به دوش شده اند، توسط صدام حسین و حزب بعث انغال و بمباران شیمیایی شده اند، پنج هزار شهر و روستا بر سرشان ویران و حتی آب چشمه هایش با بتون مسدود شده است، اکنون که از بیعدالتی، بیکاری، بی مسکنی، فساد اداری و حکومتی و ... به ستوه آمده اند و فریاد حق طلبانه شان را بلند کرده اند، احزاب و جریانات اسلامی بر موج نفرت و اعتراض عمومی آنان سوار شوند و افغانستان، سودان و سومالی دیگر را برای این مردم به هدیه بیاورند.

البته باید بر ضعف گروه های چپ، که بویژه طی بیست سال اخیر متاسفانه هیچگاه نتوانستند از فرصت ها، زمینه و شرایط مساعدی که وجود داشت برای کسب نفوذ اجتماعی و گسترش خود در متن مبارزه کارگران و مبارزات عادلانه و حق طلبانه مردم کردستان بهره بگیرند، اشاره کرد. باید ضعف ها و اشتباهات را شناخت و بی‌رحمانه آنها را نقد کرد. با مردم و مبارزات آنان بود و در حرکت شان شرکت فعال داشت و این مبارزه برحق و عادلانه را به سر مقصد نهایی رساند. تنها در جریان دخالت فعال است که جریان کمونیستی، هم نیرو می‌گیرد، هم ضعف و اشتباهاتش را اصلاح می‌کند و هم به نیروی قابل اعتماد توده ها تبدیل شده و حرکت آنان را به جلو سوق می‌دهد و هدایت می‌کند. ■

رشید رزاقی

## مالیخولیای رهبریت کاریزماتیک اصلاح طلبان بر جنبش آزادیخواهی ایران

چنانچه هاله اسفندیاری با روی کار آمدن احمدی نژاد و به حاشیه راندن اصلاح طلبان طرفدار رفسنجانی و خاتمی از قدرت به این سرنوشت گرفتار گردید. در این برهه، یعنی از سال ۲۰۰۷ به بعد با براه‌اندازی کارزار گسترده احمدی نژاد برای کاهش نفوذ و بیرون راندن اصلاح طلبان، گزارشات لابی‌ها و کارشناسان مماشات حکایت از قدرتمندی احمدی نژاد و خامنه‌ای برای ادامه گفت‌وگو و اتکاء به همزیستی با آنها دارد. در سال ۲۰۰۷ سازمان نایاک با انتشار گزارشی از تحلیل‌های گذشته خود در خصوص موقعیت اصلاح طلبان گسست نمود و موقعیت احمدی نژاد را محکم و چشم‌انداز ثبات رژیم را روشن و اطمینان بخش و آنها را آماده برای سازش معرفی نمود.

با چنین ارزیابی‌هایی جریان لابی موفق شد اعمال فشار آمریکا بر جمهوری اسلامی را تا سال ۲۰۱۰ بکاهد و حتی مقامات کاخ سفید را به قناعت برساند که از جنبش اعتراضی مردم ایران حمایت ظاهری نیز به عمل نیابد و در لفافه عدم دخالت و یا اینکه مردم هر کشور سرنوشت خود را، خود تعیین می‌کنند، به تقویت عایق لرزه‌گیری پایه‌های رژیم یاری رساند.

هم‌اکنون که زلزله انعکاس به توافق واشنگتن مبنی بر توافق کشور های صنعتی و نهادهای مالی جهانی برای اجرای سیاست‌های نئولیبرالی چه در قالب بحران اقتصادی و یا اعتراضات توده‌ای، آمریکا و اروپا را فراگرفت و سونامی آن به شمال آفریقا و خاورمیانه رسید و دیکتاتورهای حامی این سیاست را بکام خود فرو برد و دیگر دیکتاتورها را نیز در معرض کشش به قعر دریا قرار داده است، اصلاح‌طلبان جان تازه گرفته‌اند تا بلکه بر اثر سرنگونی رژیم در اثر مبارزات توده‌های جان به لب رسیده ایران موقعیت مناسب تری با خواست و چراغ سبز کشورهای غربی برای خود دست و پا کنند. با وقوع رویدادهای شمال آفریقا، اصلاح‌طلبان به این خیال‌واهی دلخوش کرده‌اند که همانگونه کشورهای با ضرب ثبات بالا همچون مصر و تونس ریزش کرده‌اند، و حال رژیم جمهوری اسلامی در پله شکننده ۳۲ ضریب ثبات نزول کرده و در دایره مشمولان قطع امید از برخورداری ثبات قرار گرفته است، آنها بمتابه بدیل و آلترناتیو مناسب برای جایگزینی متمتع نظر قرار گیرند. آنها که در دوره‌های پیشین از حمایت لابی‌ها سرخورده شده بودند، بر اثر شرایط جدید به امیدواری رسیده‌اند که از قبل به سرانجام رسیدن مبارزات مردم، در معاملات کسب قدرت فردای پس از انقلاب رسالت حفظ سیستم سرمایه‌داری ایران را با حمایت و دخالت آمریکا بعهده گیرند و از هم‌اکنون بمانند آلترناتیو

تراوش نمود! به مصداق: «اگر رویداد تاریخی تکرار شود، بار اول تراژیک و بار دوم کمیک خواهد بود». پیش‌بینی و تخمین، قرین به یقین است، که سپرده سی سال جنایت آنها در حافظه مردم چنین جزمی را با سرنوشت یاس مواجه خواهد کرد. بهمانگونه که در واکنش و بروزات اولیه به "جنبش سبز پوش" در عاشورای ۸۸ و بهمن ۸۹ خود را نمایند. بدنبال رویدادهای سال گذشته که برخلاف جهت گیری جنبش "سبزپوش" پیش رفت، این حرکت بی‌رمق شد و از نظر آگاهان سیاسی سترون و از حیض رفته ارزیابی گردید. تظاهرات ۲۵ بهمن امسال نیز پیکر نیمه جان را غسل داد و آوای شادمانی بدون "یا حسین، میرحسین" مردم در چهارشنبه سوری که هلهله سیاسی و اعتراض بود، بسان خطبه نماز میت اصلاحات می‌ماند که در فضای شهرها بر طنین بود.

اما چرا خط دهندگان با هیاهو و جنجال سر از پناهگاههای لابی‌های آمریکایی برآورده و بانگ "حی‌الفعال" و نقش رهبری کاریزماتیک را سر می‌دهند. برای پی بردن به راز و رمز معما سرکشی به حجره لابی‌ها و کمپانی‌های بزرگ آمریکایی و دلالتان حرفه‌ای طرفدار مماشات و مذاکره آمریکا با ایران راهگشا است! لابی‌های آمریکایی و کمپانی‌های جویای منافع در ایران بخصوص در یک دهه اخیر جمهوری اسلامی را حکومتی باثبات و پایدار ارزیابی می‌کرده‌اند و با ارائه تحلیل‌ها و توصیه به مقامات آمریکایی آنها را ترغیب می‌نمودند که به گزینه تعامل و گفتگو با مسئولان جمهوری اسلامی اهمیت خاص قایل شوند و به هزینه رویکرد اقدامات عملی برای به ثمر نشستن گفت‌وگوهای بیشتری بدهند. بر اساس همین نگرش و نیز نیاز جمهوری اسلامی برای اخذ تضمین‌های ماندگاری و بقا، مذاکرات نهانی متعدد و مستمری بین مسئولان سطح بالای رژیم و مقامات آمریکایی در رده‌های مختلف در جریان بوده است. از جمله دیدارهای اخیر می‌توان به ملاقات‌های رحیم مشایی و شکل‌گیری "کنفرانس ساندیس خورهای تهران" و هاشمی‌نمره با سیاستمداران آمریکایی و ملاقات‌های هم‌اکنونی جواد ظریف اشاره کرد.

طی دوران‌های مختلف ترکیب هیئت‌های مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی متغیر و بر اساس موقعیت جناحی شکل می‌گرفته است. اگرچه مضمون مذاکرات ثابت و حول محور مشخص و توافق شده جریان می‌یافت، اما نتیجه به حساب و کفایت جناح مذاکره‌کننده واریز می‌شد و کفه توازن قدرت را به نفع او سنگین‌تر می‌نمود. این خود منشاء رقابت و حتی اصطکاکات درونی رژیم می‌شد که منجر به تسویه حساب و گاه دستگیری و زندانی شدن دست‌اندرکاران معامله می‌شد.

موج ظهور خیل تحلیل‌گران و سخنگویان اصلاح طلبان حکومتی در رسانه‌های غربی برای شکل دهی به تصویری غیر واقعی در اذهان عمومی از آنچه که امروز در صف اعتراضی و آزادیخواهی توده‌های ستمدیده ایرانی می‌گذرد، افزایش چشم‌گیر یافته است. این ذهنیت‌سازان بورژوا-مذهبی به خدمت بلندگوهای رسانه‌ای قدرت‌های بزرگ جهانی در آمده‌اند تا با تحریف واقعیت و ژاژخایی تلقیات خودخواهانه بجای آرزو و اهداف توده‌های محروم، زمینه‌های اعتراض و نارضایتی را لعاب و پوششی نا‌همخوان و نامتقارب بدهند و بدور حرکات واکنشی و انقلابی توده‌های محروم حصار انقلابات رنگی آمریکایی بکشند و یا در بستر آن فرس مخملی سبزینه فام اصلاح طلبی بگسترانند.

طراحان و مبتکران گرایش مزبور به شدت به تکاپو افتاده‌اند که از چالش و فقدان رهبری مبارزات کنونی از فرصت غنیمت‌گیری کنند و رهبری "میلیونی، هر ایرانی یک رهبر" را که در فردای پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری مطرح کرده بودند به رهبری "فرد فصل الخطاب" - یعنی میر حسین موسوی تلخیص کنند. جسارت و اعتماد به نفس آنها از زمانی قوت بیشتر گرفت که اصلاحیه دوم منشور اصلاح طلبان منتشر و نیز شورای هماهنگی راه سبز امید شکل گرفت. در اصلاحیه نکته تازه‌ای که به توصیف آزادی‌های عام بپردازد و یا منافع و حقوق عمومی تری را که مشمول اقشار و گروه‌های اجتماعی دیگری به جز طرفداران جمهوری اسلامی شود مشاهده نمی‌گردد و کماکان ابهامات و سایه روشن‌ها در قفل و بند زنی به گروه‌ها وجود دارد. عدم تنازل از جمهوری اسلامی و قانون اساسی منبعث از شریعت همچنان اصول پایه‌ای و مضمون بلا‌خدا منشور به شمار می‌رود، و التزام به ولایت‌را، اگر چه در زیر لحاف ترفند پنهان گذاشته‌اند، همچنان حی و قائم به حضور است.

ترکیب شورای هماهنگی که قرار است فتوای به خیابان و پشت بام رفتن‌ها را تنظیم کند به بهانه حضور داخلی مخفی است، و عناصر متشکله جهت‌نمایندگی گروه‌های اجتماعی ناپید! با توجه به روح ناظر بر منشور- با اطمینان- می‌توان به یقین دریافت که اعضای آن، اگر هم پایه با "شورای انقلاب" قبل از بهمن ۵۷ نباشد کم‌مایه‌تر از شوراهای روئیده شده در پس‌غضب انقلاب نیست! لذا از شجره طوبای شورای هماهنگی راه سبز امید و رهبری که باید از نهر کوثر منشور سیراب شود که دوران طلایی خمینی را بر جامعه مجدداً مستولی و احیا نماید! امر مسلمی را بما خاطر نشان می‌سازد: و آن اینکه در ابرق لاهوتی آقایان اصلاح طلب نیز همان می‌تراود که از پیمان خمینی و شورای انقلاب اسلامی

## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

ظهور چنین عنصری تاکنون بعید و ناممکن نبود. اما نفس مبارزه طبقاتی جاری راه پیدایش رهبری طبقه متخاصم برای آشتی دادن طبقات را مسدود کرده و بی اتوریته بودن چنین عرض اندامی را نشانه گذاری کرده است. با توجه به تجربیات انقلاب ۵۷ که هنوز در حافظه توده های محروم اجتماعی باقیست، در شرایط کنونی ایران یک رهبری بر خواسته از دل مبارزات کارگران ایران می تواند پاسخگو و راهبردهای تطبیقی را برای حل بحران اقتصادی و سیاسی موجود ارائه دهد. اگر چه ضرورت عاجل این رهبری بشدت احساس می شود و تأخیر در ظهور آن هزینه بردار است، اما بدون شک فعالین کارگری و فعالان رادیکال و سوسیالیست بر این کمبود فایق خواهند آمد. فلسفه شتابزدگی در انقلاب و کم بردباری برای وقوع آن از مخیله و اذهان فعالان کارکننده و با تجربه زوده شده و جای خود را به کوشش حسابگرانه، گام گذاری سنجیده و برنامه ریزی دور اندیشانه داده است. بهمین جهت برای رهایی از شر "بدتر" - سرنوشت خود را بدست "بد" نمی سپارند و از ترس گرگ به سگ پناه نمی آورند. کارگران ایران در دل مبارزات کنونی و در زیر لبه تیز شمشیر سرکوب و خفقان با طمأنینه و پشتکار، بستر اتحاد و شکل و سازماندهی خود را مهیا مینمایند، و تحت رهبری درونی خود برای انقلاب آتی به نیرویی برای خود و نه نیروی ذخیره علیه خود پا به میدان نبرد قطعی و سرنوشت ساز خواهد نهاد.

شورای هماهنگی راه سبز امید و هر نمایندگی دیگری از این دست اگر به دیالکتیک تاریخ بی اعتنائی نشان ندهند در خواهند یافت: که حنای شخصیت کاریزماتیک و آنهم از نوع مذهبی اش برای رهبری مبارزاتی که طبقه کارگر نیروی محرکه آن را تشکیل می دهد رنگی ندارد و هژمونی آن برد محدود و کم دامنه ای خواهد داشت. تعمیق و گستردهی چنین هژمونی ای برای نفوذ در دل ستمدیدگان و محرمان جامعه نیازمند پذیرش مراننامه ایست که سطور آنرا کمونیست ها و آزادیخواهان مترقی نوشته باشند. تامین هژمونی رهبری موسوی بر جنبش های اعتراضی ایران همانگونه که تاکنون پاسخ گرفته است، هالخویلیایی و تلاشی بی حاصل است. ضمناً خوش خیالیی به کارآیی حکومت های بنیاد گرا محصور در کمربند سبز برای آمریکا و غرب تاریخ مصرفش به پایان رسیده است.



ممکن نگریده شوند. منتسب کردن اعتراضات توده ای کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه به تأثیر گیری از "جنبش سبز" بدون اشاره به ریشه اقتصادی حرکت های مزبور و ناشی شدن آنها در نتیجه کم رنگ شدن دمکراسی بورژوازی در این کشورها بدلیل رفتار و تفکر دیکتاتورها، در ذات خود هدفی جز برجسته شدن و کارآ بودن الگو و جلوه موثر "جنبش سبزیوش" را ندارد! و تأکید بر آن به این هدف است تا از منبع توجهات غربی ها محروم نشوند.

رویدادهای کشورهای استبداد زده برای کشورهای غربی غیر منتظره و برای توده رنج کشیده الهام بخش بود. اما اصلاح طلبان تعمداً ضربه هشدار آن را ور نگرفتند و با ناشنیده گرفتن صدای انقلاب دگرگون کننده آنها، خود را به کج راه افکندند. بدان علت: که نه توانایی مقابله و حل بحران اقتصادی ایران را دارند و نه می توانند برای بهبود وضعیت فلاکتبار معیشتی توده های کارگر و کم در آمد نسخه علاج بیچند. به نظر می رسد اینها چنان در شیرابه سکر آور تحلیل های لابی مدهوش شده اند که تصور می کنند، مشکلات اکثریت ناراضی توده های محروم ایرانی نه نان و آزادی، بلکه افت تعلقشان به ولایت خامنه ای و فقدان راوی و قرائت دهنده جدیدی از مذهب است. بهمین لحاظ همچون خمینی اقتصاد و رفاه دنیوی را درز می گیرند تا اصالت خود را در پیوستگی با قائد راحل و منش سلسله امامان و احکام شریعت محفوظ کنند.

امروز اگر به سبب ماهیت ارتجاعی و طبقاتی رژیم دامنه مطالبات و خواست های مردم وسیع و متنوع است و ناگزیر افشار تحت ستم یا توده های ستمکش و طبقه کارگر را به مبارزه ای حقوقی، صنفی و سیاسی کشانده است، اما خواست برای زندگی بهتر و دگرگونی در روابط اقتصادی در رأس مبارزات قرار دارد. مبارزات مزبور نیز نیروی محرکه ای دارد، که هر چند بعلت سرکوب و خفقان نتوانسته است خود را متشکل و سازمان دهد و یا نهاد رهبری را به پیش صحنه براند، اما کارگران و توده های مزدبگیر آنقدر آگاهی و هوشیاری کسب نموده اند که از ظاهر سازی و مکاری دشمنان شناخته شده و فراموش نا شده رو دستی نخورند و به زیر چتر هر نوع رهبری نلغزند. سطح مبارزات کنونی از مرز اعمال اراده رهبری کاریزماتیک عبور کرده است و بی نیاز به شخصیتی است که بتواند چالش های عام جامعه را پوشش دهد. اگر چنین ضرورتی دارای پتانسیل می بود،

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور

حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با

کمیته تشکیلات دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

## آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمایندگی کومه له

در سلیمانیه  
3300657 - 3300561

کمیته مرکزی کومه له

00964-7701520781  
00964-7707567855

نمایندگی کومه له

در خارج کشور  
K.K. P.O.Box 75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: +46-18-46 84 93

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org



Komala TV

Hotbird

Freq: ۱۱۴۷۰

Pol:H

Fec: ۳/۴

Sym: ۲۷۵۰۰

فرشید شگری

## آیا تنها بلایای طبیعی جان انسانها را می گیرند؟ (در حاشیه زمین لرزه و سونامی در ژاپن)



شرکت نیروی "توکیو الکتریک"، در روز چهارشنبه شانزدهم مارس مجدداً راکتور شماره ۴ نیروگاه فوکوشیما آتش گرفت. دولت ژاپن نیز از آسیب دیدگی محفظه حفاظتی راکتور شماره ۲ خبر داد. از روز جمعه یازدهم مارس تا کنون چندین انفجار پیاپی در محل دو راکتور این نیروگاه روی داده است. پیشتر هم بخش توربین های یک تأسیسات اتمی دیگر واقع در شمال شرق ژاپن در آتش سوخت.

بنابراین، با روی گردانیدن به سمت آسیب هایی که به نیروگاه های هسته ای این ملک وارد آمده، تکرار فجایع بوپال و چرنوبیل در ژاپن دور از انتظار نیست. با کمال تأسف باید گفت این کشور در ژرفای فاجعه سده بیست و یکم میلادی گرفتار آمده و برخلاف اظهارات مقامات دولتی ژاپن، و کارشناسان و متخصصین هسته ای در خصوص عدم نشت مواد رادیواکتیو از نیروگاه های هسته ای این کشور، احتمال نشت این مواد کشنده بطور بالقوه وجود دارد (۲).

با تأمل در حوادث و وضعیت دردناک ژاپن، جا دارد تا این پرسش ها را مطرح کنیم که آیا واقعاً بشریت به تکنولوژی هسته ای نیاز دارد؟ آیا بهره گیری از فواید آن در حوزه های مختلفی از قبیل کشاورزی و صنعت و پزشکی، باز به خطراتی که این تکنولوژی بهنگام مواجهه با بلایای گوناگون طبیعی برای انسانها می آفریند، می ارزد؟ و سؤال آخر اینست که آیا کسی به این فکر کرده، چنانچه زمین لرزه، سیل، طوفان، گردباد، و سایر بلایای طبیعی در مقیاسی شدید در یکی از کشورهای شمال - که نه فقط صاحب تأسیسات متعدد هسته ای هستند بلکه بمنظور تثبیت سلطه خود بر ممالک جنوب و در رقابت با قدرت های دیگر انبارهایشان را مملو از سلاح های اتمی و شیمیایی کرده اند - رخ دهد آنگاه چه بر سر زمین و ساکنان آن خواهد آمد؟ حوادث طبیعی همیشه در کمین نشسته اند و گریزی از آنها نیست. هر چقدر هم جوامع بشری به پیشرفت های علمی درخور تأملی دست یابند، ولی نمی توانند مانع از قهر گاه و بیگانه طبیعت شوند و تأسیسات هسته ای یا مراکز تولید مواد شیمیایی را علی رغم دارا بودن تکنولوژی مقبول و استاندارد های بالا، از آن حوادث مصون و محفوظ نگاه دارند.

در این عصر بیم و نگرانی از رها شدن مواد رادیواکتیو به کابوسی برای جهانیان و دانشمندان هسته ای مبدل شده است. همه می دانند اگر یک گرم اورانیوم غنی شده وارد طبیعت یا محل زندگی انسان ها شود، میلیون ها سال طول خواهد کشید تا این یک گرم اورانیوم و تشعشعات

و در هشتاد کیلومتری سواحل شرقی ژاپن قرار داشت. وقتی زمین لرزه تقریباً «۹» ریشتری به مدت دو دقیقه و چند ثانیه کل ژاپن را تکان داد، اغلب لوله های گاز، انشعابات آب، و خطوط انتقال برق شکسته و منهدم شدند، و فوراً آتش سوزی مهیبی قسمت هایی از کشور را فرا گرفت.

ساعتی پس از وقوع این زمین لرزه هراسناک، امواج خروشان سونامی هم در نهایت قدرت و با ارتفاع زیاد ژاپنی ها را شوکه کردند. سواحل سرزمین آفتاب تماماً مورد هجوم سونامی قرار گرفتند که از اعماق اقیانوس آرام آمده بودند. به گزارش خبرگزاری "کیودو" ارتفاع امواج این سونامی که به ده متر می رسیدند، بناها و ساختمان های بی شماری را تخریب و ویران کردند. خودروهای سواری، کامیون ها و کشتی ها روی سطح سیلاب به حرکت درآمدند. مردم برای نجات از مرگ به ساختمان های مستحکم و مرتفع پناه می بردند.

خبرگزاری ها می گویند، این واقعه سبب شده تا در بیست کشور واقع در سواحل اقیانوس آرام، حالت اضطراری اعلام شود. مردم مناطق ساحلی اقیانوس آرام از بیم سونامی بعدی محل های زندگی شان را ترک کرده و به مناطق امن رفته اند. زنگ خطر و هشدار سونامی شهروندان روسیه، فیلیپین، تایوان و اندونزی را به اقدامات پیشگیرانه مجبور کرده است. بنا به اخبار منتشره در روز حادثه علاوه بر مدفون شدن صدها نفر زیر آوار، هزاران نفر از ساکنان استان "میاگی" ناپدید شدند. به گزارش خبرگزاری کیودو آمار جدید کشته ها تا این تاریخ (هجدهم مارس) به ۵۶۲۱ نفر، و تعداد ناپدید شدگان به ۹۳۲۹ نفر افزایش یافته اند.

بهر رو، قطع نظر از اخبار مربوط به خشم عظیم طبیعت در ژاپن، و یا صرف نظر از خسارات وارده به سومین اقتصاد جهان سرمایه داری، مسئله با اهمیت برای همه، رها شدن مواد رادیواکتیو نیروگاه های هسته ای آسیب دیده ای است که جان میلیون ها انسان را در ژاپن به مخاطره انداخته اند. با آنکه گفته می شد نیروگاه های هسته ای ژاپن از ایمنی لازم برخوردار بودند، لیکن هنگامی آن زمین لرزه شدید بوقوع پیوست، تعدادی از راکتورهای اتمی در سواحل اقیانوس آرام به هنگام زلزله به صورت خودکار از مدار خارج گردیدند، و برخی از این تأسیسات منفجر شدند.

یکی از نیروگاه های هسته ای صدمه دیده، نیروگاه "فوکوشیما" می باشد. بر اساس اخبار پخش شده، به محض شروع زمین لرزه و حمله سونامی انفجار سهمگینی در این نیروگاه روی داد و فوراً طعمه حریق شد. این راکتور صبح روز سه شنبه پانزدهم مارس دوباره دچار آتش سوزی شد. طبق گزارش

در دوم و سوم دسامبر ۱۹۸۴، ناگهان ابر مسمومی آسمان شهر "بوپال" در هندوستان را فرا گرفت. آن ابر سمی که بعثت نشت گاز در شرکت آمریکایی "یونایتد کارباید" برفراز بوپال بحرکت درآمده بود، فاجعه انسانی جبران ناپذیری را پدید آورد. در آن واقعه حزن انگیز چندین هزار نفر جانشان را از دست دادند و قریب ۳۰۰۰ هزار نفر بطور کامل معلول شدند و با مشکلات جسمی طاقت فرسایی زندگی می کنند. پس از وقوع این تراژدی، تلاش های گسترده ای برای محاکمه سهام داران و مدیران شرکت مذکور انجام شد، اما دستگاه قضایی رسوا و فاسد هندوستان با همکاری دولت سرمایه داری این کشور به بهانه اینکه آن رخداد غیرقابل پیش بینی بود و راهی برای جلوگیری از بروز آن وجود نداشت، این شرکت تولید کننده "سموم کشاورزی" را تبرئه ساخت و برای کلیه مدیران و کارکنان عالی رتبه آن منع پیگرد قانونی صادر کرد!

بعد از فاجعه بوپال نوبت به هولناک ترین رویداد اتمی «غیر نظامی» در جهان رسید. در بیست و ششم آوریل ۱۹۸۶ راکتور شماره چهار نیروگاه "چرنوبیل" اوکراین منفجر شد و مواد "رادیواکتیو" زیادی که برای ساختن ۱۰۰ بمب اتمی کفایت می کردند، آزاد شدند (۱). در آن حادثه نژد بسیاری از کارکنان تأسیسات چرنوبیل، ظرف چند ساعت تشعشعات رادیواکتیو را دریافت نمودند. بدنهای این انفجار ابتدا محیط اطراف نیروگاه به امواج رادیواکتیو آلوده گشت و سپس تدریجاً ابرهای مرگ بار به مناطق دورتر سرکشیدند. تجمع ابرها و بارش باران باعث گردید تا بخش های وسیعی از خاک اروپا به این مواد هلاک کننده آلوده شوند. در آن موقع دولتمردان اتحاد جماهیر شوروی سابق، پخش هرگونه خبری را در خصوص فاجعه چرنوبیل ممنوع کردند. حادثه چرنوبیل بعد از آن جنایت تاریخی در "هیروشیما و ناکازاکی" وحشتناک ترین واقعه تاریخ معاصر محسوب می شود. در این اتفاق قابل پیشگیری، مجموعاً حدود پنج میلیون انسان صدمه دیدند.

آنچه نگارنده را واداشت تا در ابتدای سخن به وقایع بوپال و چرنوبیل اشاره کند، در واقع خاطر نشان کردن خطرریست که پس از سهمگین ترین زلزله یک قرن اخیر در ژاپن و سپس حمله سونامی به سواحل آن، در آسمان این مملکت به پرواز درآمده است. همانگونه در روزهای گذشته میدیا و رسانه های جمعی گزارش کردند، زلزله ای با قدرت «۸/۹» ریشتر در روز جمعه یازدهم مارس برابر با بیستم اسفند، حوالی ساعت ۱۴ و ۴۶ دقیقه به وقت محلی، ژاپن را لرزاند. مرکز این زمین لرزه پرقدرت در عمق ده کیلومتری بستر اقیانوس آرام



واقعۀ جانکاه چرنوبیل را رقم زد. اولین اشتباه زمانی بود که کنترل کننده رآکتور به اشتباه، و بر اثر عدم تنظیم کردن میله‌های جذب نوترون، نیروی رآکتور را تا یک درصد کاهش داد و رآکتور بیش از پیش افت قدرت پیدا کرد. در آن وقت بود که پرسنل تأسیسات چرنوبیل اشتباه دوم شان را مرتکب شدند و تقریباً کل میله‌های کنترل را از داخل رآکتور بیرون آوردند.

۲) این نیروگاه شش رآکتور فعال و دو رآکتور در حال ساخت دارد. این رآکتورها از نوع بی. دبلیو. آر یا رآکتور آبی جوشان بوده و ساختار آن تماماً متفاوت از ساختار گرافیتی چرنوبیل است. از نظر شرایط مکانی نیز بین این دو نیروگاه هسته‌ای هیچ اشتراک و سختی وجود ندارد. گرافیتی‌ها ساخت فناوری کشورهای بلوک شرق می‌باشند. خصوصیت با اهمیت این رآکتورها، قابلیت سوخت‌گیری آنها بر خط است. از این رآکتورها برای تولید پلوتونیوم نیز می‌شود بهره گرفت. رآکتور آبی جوشان معروف به رآکتورهای بی. دبلیو. آر. یکی از انواع رآکتورهای صنعتی انرژی هسته‌ای تولید شده در جهان است. این رآکتورها بطور معمول در فشارهای آبی بالا (مثل ۷ مگاپاسکال یا ۹۰۰ پی. اس. آی.) کار می‌کنند. از آنجا که آب درون این سیستم‌ها بصورت بخار است، رآکتور احتیاج به مبادله گرهای گرمایی (heat exchanger) بمنظور تولید انرژی همانند رآکتورهای فشرده آبی ندارد، و بخار آب مستقیماً به توربین‌ها هدایت می‌گردند. به همین خاطر، این نوع رآکتورها با سیکل مستقیم کار می‌کنند. از قرار معلوم، در نیروگاه فوکوشیما متخصصین برای خنک سازی رآکتورهای آسیب دیده که حرارت بالایی دارند، از پمپ‌آب دریا استفاده می‌کنند. هرچند طبق نظر "اولی هینونن" عضو سابق دپارتمان امنیت هسته‌ای در سازمان انرژی هسته‌ای که هم اکنون استاد دانشگاه هاروارد است، این روش، حرکتی ابداعی محسوب می‌شود، معهداً تا بحال ثمری دربر نداشته است.

۳) لایه اوزون در مناطق قطبی بر اثر پخش گازهایی که در اسپری‌ها استفاده می‌شوند، آسیب دیده است. این آسیب دیدگی یا همان سوراخ شدن لایه اوزون باعث شده تا اشعه ماوراء بنفش از آن عبور کند که عامل ابتلای انسانها به سرطان پوست است. گازهای گلخانه‌ای هم که بخاطر استفاده از انرژی‌های فسیلی تولید می‌شوند، گرم شدن جو زمین را موجب گشته‌اند. انهدام میلیون‌ها هکتار جنگل نیز باعث شده تا هر از گاهی سیل‌های عظیمی در بخش‌هایی از نقاط زمین جاری شوند.

۴) طبق اسناد آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، تقریباً بیست درصد از چهارصد و چهل و دو نیروگاه هسته‌ای در جهان، در مناطق زلزله خیز ساخته شده‌اند و ظرف بیست سال آینده سی صد و پنجاه نیروگاه هسته‌ای دیگر احداث می‌شوند. اکثر این نیروگاهها در سواحل اقیانوس آرام که در معرض زلزله، سونامی و خطرات طبیعی زیادی‌اند، راه اندازی خواهند شد.

انسان دیگر. حتی کل یک جامعه، یک ملت، یا همه جوامع موجود روی هم رفته مالک زمین نیستند. آنان صرفاً متصرفان و استفاده کنندگان از آند و بایستی هم چون والدین مهربان، خانواده زمین را در وضعیتی بهتر به نسل‌های پس از خود بسپارند.» مارکس تحقق این امر را البته منوط به دگرگونی در شیوه تولید کاپیتالیستی و ایجاد تغییرات ریشه‌ای می‌دانست. بعبارت بهتر او معتقد بود که فقط با از بین رفتن مالکیت خصوصی، مناسبات درست و مستحکم انسان با طبیعت در مقیاس جهانی امکان پذیر خواهد شد. کارل مارکس ضمن کشف این حقیقت که در سرمایه‌داری روابط میان انسانها و همچنین رابطه انسان و طبیعت به صورت «مناسبات پولی» در می‌آیند، نابودی طبیعت در نظام سرمایه‌داری را قبل از بحران‌های زیست محیطی به شکل امروزی، فهمیده بود.

\*\*\*

تحقیقاً همانطور بیان شد، بروز حوادثی نظیر رانش زمین و سونامی در ژاپن، اجتناب‌ناپذیرند و تا پایان عمر این سیاره در همه جای دنیا اتفاق خواهند افتاد. اگرچه انسانها توانایی جلوگیری از این مصائب طبیعی را ندارند، اما شکی نیست بشریت متمدن این قدرت را دارد که دولت‌های بورژوازی را تحت فشار بگذارد و آنان را از گسترش تکنولوژی هسته‌ای و ساخت تأسیسات مجهز به رآکتورهای اتمی در مناطق زلزله خیز، و یا آندسته از فعالیت‌های سودجویانه‌ای که به طبیعت زیان می‌رسانند و جان انسانها را در معرض خطر مرگ قرار می‌دهند، باز دارد (۴).

تا به اینک سوای فقر و گرسنگی، جنگ و خونریزی و صدها معضل دیگر، زخم‌های التیام‌ناپذیری بر پیکر زمین و بر جسم ساکنین آن وارد آمده و خطرات فراوانی زندگی و بقای میلیاردها انسان تحت ستم و استثمار را تهدید می‌کنند. مرتفع کردن و غلبه بر این اوضاع هولناک، سالم نگهداشتن این سیاره برای نسل‌های بعدی، و در یک کلام داشتن دنیایی پاک، ایمن و بری از هر مخاطره‌ای، توده‌های کارگر، کمونیست‌ها، انسانهای آزاده و مخالفان فعالیت‌های هسته‌ای را به مبارزه‌ای متحدانه در جوامع خود و در سطح بین‌المللی فرامی‌خواند. کارگران و توده‌های ستمکش ایران هم بایستی جدال وسیعی را علیه فعالیت‌های هسته‌ای رژیم سرمایه‌داری اسلامی در پیش گیرند، چراکه با توجه به زلزله خیز بودن ایران و غیر استاندارد بودن نیروگاههای احداث شده در آن، بروز حوادث ناگوار در این کشور حتمی است.

هجدهم مارس ۲۰۱۱

۱) متخصصین می‌گویند، دلیل انفجار در چرنوبیل از کنترل خارج شدن رآکتوری بدون کند کننده مناسب بود. به سبب عدم توانایی در کنترل رآکتور، دمای آن به اندازه‌ای بالا رفت که بیشتر از حرارت خروجی طرح ریزی شده بود. طبق تحقیقات بعمل آمده «حادثه هنگامی شروع شد که نیروگاه چرنوبیل دستور کاهش میزان قدرت رآکتور جهت تست را دریافت نمود و نیروگاه شروع به کاهش قدرت رآکتور شماره چهار تا سی درصد نمود. دو اشتباه

و آلودگی‌های سرطان‌زای آن به نصف و یا به صفر برسد. با وجود سپری شدن چند دهه از بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی، و بیست و پنج سال از انفجار چرنوبیل، خیلی‌ها (چند نسل) با عوارض به‌جامانده از آن وقایع دست و پنجه نرم می‌کنند. برپایه تحقیقات صورت گرفته، هنوز علائمی از مواد رادیو اکتیو و "جهش‌های ژنتیکی" در مردم ژاپن و اوکراین مشاهده می‌گردد.

گذشته از این زباله‌های پرتو زای هسته‌ای و حتی ضایعات شیمیایی‌ای که در مواردی با دقت و رعایت اصول ایمنی دفن و منهدم نمی‌شوند، تأثیرات زیانباری بر جانداران داشته‌اند. مطالعات انجام شده نشان داده‌اند، بیماری سرطان و سایر بیماری‌های سخت و لاعلاج در مناطقی که زباله‌های هسته‌ای ممالک امپریالیستی در آنها مدفون می‌شوند، رو به ازدیاد است.

افزون بر این موضوع نباید فراموش کرد که مناسبات و شیوه تولیدی حاکم بعلت تولید اسپری‌ها، کاربرد غیر معقول انرژی‌های فسیلی، و نابود ساختن جنگل‌ها، باعث تخریب طبیعت و محیط زیست انسانها شده است. پارگی لایه اوزون و گرم شدن زمین، و جاری شدن سیل‌های ویرانگر نمونه‌هایی از ره‌آورد‌های منفی نظام سرمایه‌داری برای بشریت‌اند (۳). حقیقتاً زمین بیش از آنچه تصور می‌کنیم ناامن شده است. اندیشه‌ورزان و متفکرین جامعه جهانی مرتباً نسبت به ایجاد رابطه عقلانی انسان با این طبیعتی که در حال نابودبست اظهار نظر کرده‌اند و برخی از این اندیشمندان در خصوص تخریب آن بوسیله نظام چپ‌اولگر سرمایه‌داری بطور مداوم هشدار داده‌اند. کارل مارکس جزو آندسته از متفکرینی است که بارها در آثار پرورش در این باب سخن رانده است. مثلاً ایشان در مورد رابطه متقابل میان انسان و طبیعت در بخش پایانی جلد سوم سرمایه‌داری می‌نویسد: «آزادی بیشتر انسان منوط به آن است که انسان‌های اجتماعی شده، تولیدکنندگان هم‌بسته، به تنظیم عقلانی رابطه خود با طبیعت بپردازند و به جای آن که بگذارند طبیعت چون نیرویی کور بر آنان مسلط باشد، آن را به کنترل همگانی گیرند.» کاملاً پیداست، مقصود از این کنترل همگانی همانا بهره‌بردن صحیح از زمین و منابع طبیعی‌اش برای رفاه و سعادت کلیه انسانهاست، و نه تصرف، تاراج و انهدام آن از سوی اقلیتی جهت تولید ثروت بیشتر برای خود. بعلاوه مارکس اعتقاد داشت به همان نحو که جامعه بشری قادر نیست نسبت به تنظیم رفتار و کردار متقابل انسان با طبیعت بی تفاوت باشد، همچنان نمی‌تواند ضرورت در نظر داشتن شرایط طبیعی موجودیت انسان را نادیده انگارد. وی در دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ می‌گوید: «آدمی به طبیعت زنده است، یعنی طبیعت پیکره اوست...»

همچنین مارکس با تأکید بر حراست و نگهداری از زمین برای زنده ماندن آدمی و ادامه حیات آیندگان نوشت: «از دیدگاه جامعه‌ای با شکل اقتصادی برتر، مالکیت خصوصی افراد بر کره زمین درست همان قدر نامعقول است که مالکیت خصوصی انسانی بر



## در گرامیداشت یاد جانباختگان بمباران شیمیایی حلبچه و پیشمرگان گردان شوان

روز ۲۵ اسفند ۲۳ سال پیش در گرماگرم جنگ ارتجاعی ایران و عراق شهر حلبچه هدف حمله چند فروند هواپیمای جنگی ارتش عراق که گازهای کشنده شیمیایی حمل می کردند قرار گرفت و در مدت کمتر از چند دقیقه هزاران نفر کودک و پیر و جوان از مردم بیدفاع این شهر جانباختند، هزاران نفر مصدوم شدند و سالهای طولانی را با آثار دردناک ناشی از مسمویت با گازهای سمی سپری کردند.

اما این جنایت چگونه اتفاق افتاد؟

جنگ ضد مردمی ایران و عراق هشتمین سال خود را طی می کرد. شواهد نشان می داد که این جنگ هشت ساله به پایان خود نزدیک می شود. نه خمینی توانسته بود راه قدس را از طریق کربلا بگشاید و اسلام مورد نظر خود را در منطقه بگستراند و نه صدام حسین قادر شده بود با پیروزی بر رژیم ایران موقعیت رهبری ناسیونالیسم در جهان عرب را کسب کند. اما رژیم اسلامی از یک طرف به هدف اصلی خود از ادامه جنگ، یعنی سرکوب انقلاب ایران در سایه جنگ دست یافته بود و از طرف دیگر از لحاظ عملی هم دیگر قادر به ادامه جنگ نبود. ارتش عراق هم فرسوده و خسته و ناتوان شده بود. جنگ نفتکش ها، صادرات نفت از منطقه خلیج را با مخاطرات جدی روبرو ساخته بود و ادامه جنگ دیگر مانند سالهای نخست برای سرمایه امپریالیستی جهانی سودمند نبود. در چنین شرایطی هر دو طرف که به اجتناب ناپذیر بودن ختم جنگ پی برده بودند، در جستجوی کسب امتیاز برای بهره برداری های بعدی در پشت میز مذاکره بودند، برای این منظور به پروژهای مقطعی سریع نیاز داشتند و برای کسب آن هم از هیچ جنایتی دریغ نمی کردند. رژیم بعث به سلاح های شیمیایی دست یافته بود و وسیعاً از آن در جبهه های جنگ و همچنین علیه مردم عادی استفاده می کرد و رژیم اسلامی هم در تدارک تهیه آن بود.

طرح حمله جمهوری اسلامی به منطقه حلبچه در چنین وضعیتی تدارک دیده شد. در این دوره نیروهای سیاسی و مسلح کردستان عراق اختلافات خود را کنار گذاشته و در یک جبهه کردستانی متشکل شده بودند. جمهوری اسلامی هم رضایت این نیروها را برای همکاری در حمله به این منطقه کسب کرده بود. نیمه شب ۲۴ اسفند حمله مشترک نیروهای جمهوری اسلامی و جبهه کردستانی به این منطقه آغاز شد. مردم شهر حلبچه و شهرک ها و روستاهای اطراف آن که در منگنه نیروهای دو طرف جنگ گرفتار شده بودند، برای حفظ جان در زیر زمین های منازل شان پناه گرفته بودند. ارتش عراق در برابر حمله مشترک رژیم ایران و جبهه کردستانی نتوانست مقاومت کند و منطقه به کنترل نیروهای رژیم ایران در آمد. فردای روز بعد صدام و رهبری حزب بعث، در حالی که حتی سربازان خودشان هم به تمامی امکان عقب نشینی از جبهه

جنگ را پیدا نکرده بودند، فرمان جنایتکارانه بمباران شیمیایی منطقه را صادر کردند.

پناهگاه هایی که قرار بود جان مردم بیدفاع را حفظ کند با نفوذ گازهای سمی به قتلگاه آنان تبدیل شدند. اسامی حدود ۵ هزار کودک و پیر و جوان در نتیجه این کشتار جمعی که باید آن را در ردیف نسل کشی های تاریخ قرن بیستم قرار داد به ثبت رسیده است. جمهوری اسلامی مدت زیادی در این منطقه باقی نماند و عقب نشینی کرد و نیروهای رژیم بعث مجدداً کنترل منطقه را به دست گرفتند، اما آن زخم کاری که از طرف جنایت پیشگانی که سالها بعد از آن، شماری از آنان به دار مجازات آویخته شدند، بر پیکر این مردم ستمدیده و رنج کشیده وارد شده بود هنوز و بعد از گذشت ۲۳ سال التیام نیافته است.

جمهوری اسلامی از این نسل کشی حکومت عراق، به نفع خود بیشترین بهره برداری را کرد و ریاکارانه برای قربانیان این فاجعه بزرگ اشک تمساح ریخت و هم آن زمان و هم اکنون با تبلیغاتی دروغین و بی شرمانه وانمود می کرد و می کند که گویا در جریان بمباران مردم حلبچه به فریادشان رسیده است. اما امروز مردم منطقه می دانند که جمهوری اسلامی نیز به اندازه رژیم بعث در این جنایت سهیم است و دست این رژیم آدمکش نیز همچون دست بعثی های قاتل به خون جانباختگان این فاجعه آغشته است. فاجعه حلبچه یکجا دست همه قاتلان از جمهوری اسلامی و بعثی های عراقی تا آمریکا و غرب و تا دلانان سلاح های شیمیایی و سودگران مرگ را رو کرد و نفرت مردم جهان علیه آنان را برانگیخت.

اگر افکار عمومی جهانی، صدام و خمینی را عوامل مستقیم این جنایت بزرگ می شناسند، بسیاری از مردم سراسر دنیا می دانند که چه کسانی این قاتلان را به سلاح شیمیایی و کشتار جمعی مسلح کردند. می دانند که چه کسانی این جنایتکاران را برای آزمایش و بکارگیری سلاح های بکار برده نشده شان تشویق می کردند. می دانند که چرا سران کشورهای که گوش فلک را با دموکراسی خواهی خود کر کرده بودند گوش خود را از وقوع این نسل کشی خوابانده بودند و صدای شان در نمی آمد. این جنایتکاران از بس سرمست فروش تسلیحات جنگی خود بودند و چنان بوی نفت مفت از خود بیخودشان کرده بود که نمی توانستند بوی خون هزاران انسانی که تنها ظرف چند دقیقه بر خاک افتاده بودند را حس کنند. چندی از وقوع فاجعه نگذشته بود که افکار عمومی جهان پی برد که حکومت بعث از چه راهی و توسط چه کشورهایی و از کانال کدام کمپانی ها به سلاح شیمیایی مسلح شده است.

اکنون که بیست و سه سال از آن واقعه می گذرد، همگان با نام معامله گر هلندی «فرانس فان آنرات»

دلال و سوداگر معامله مواد و سلاح شیمیایی با حکومت بعث آشنا هستند و تا آخر عمر با همان نفرتی از او یاد خواهند کرد که از صدام و علی شیمیایی می کنند.

این روزها هم چنین سالگرد جانباختن پیشمرگان گردان شوان یکی از گردان های رزمنده کومه له است. این واحد از پیشمرگان کومه له در هنگام وقوع حمله به منطقه حلبچه در روستای مرزی بیاره در حال استراحت بودند و با شروع حمله به منظور خروج از منطقه جنگی روستا را ترک و مسیری را به سوی پشت جبهه انتخاب کردند. اما در این مسیر با دو مشکل اساسی روبرو شدند، نخست گازهای سمی پراکنده شده در فضای منطقه بر آنان نیز اثر کرده و توان تحرک آنان را به شدت پائین آورده بود و دوم پلی که می توانست راه عقب نشینی آنان به سوی پشت جبهه باشد، به کنترل نیروهای رژیم ایران در آمده و تخریب شده بود. پیشمرگان گردان شوان راهی جز عقب نشینی به سوی دریاچه سیروان برایشان باقی نمانده بود، جایی که نیروهای کمکی کومه له در آن سوی دریاچه انتظار آنها را می کشیدند. تلاش نیروهای کمکی برای فرستادن قایق های نجات به نتیجه نرسید و چند تن نیز در این راه جانباختند. در چنین وضعیتی بود که گردان شوان در نزارهای کنار دریاچه با نیروهای رژیم درگیر شد و پیشمرگان خسته و زخمی در یک نبرد سخت و نابرابر تا آخرین گلوله های خود جنگیدند، تعداد جانباختگان این حادثه ۷۲ تن بودند که ۱۱ تن از آنان مدتی بعد از آنکه به اسارت در آمدند، پس از تحمل شکنجه های فراوان در زندان رژیم اسلامی اعدام شدند.

در تمام دوره هشت ساله جنگ ارتجاعی ایران و عراق نیروی پیشمرگ کومه له همواره کوشیده بود که خود را از آتش این جنگ دور نگه دارد و اهداف سیاسی و نظامی خود را مستقل از این جنگ و برپادارندگان و ادامه دهندگان آن تعقیب کند. کومه له این سیاست خود را به بهای سنگینی، اما با سربلندی به پیش برد و تلاش انقلابیون کمونیست و وارسته متشکل در گردان شوان برای خروج از جبهه جنگ در راستای این سیاست بود. به دلیل پافشاری بر همین سیاست بود که کومه له هیچگاه از آتش خشم و کینه رژیم بعث عراق نیز در امان نبود و بارها مورد حمله قرار گرفت و در این راه قربانی داد.

در بیست و سومین سالگرد بمباران شیمیایی حلبچه و جانباختن پیشمرگان گردان شوان و هزاران نفر از مردم شهر و منطقه حلبچه به یاد و خاطره آنان درود می فرستیم. به امید روزی که جنگ و ناامنی، شکنجه و زندان، فقر و نابرابری که نظام سرمایه داری مسبب و عامل بقای آن است جای خود را به صلح و آزادی و رفاه و برابری انسان ها بدهد.

## پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۰ شمسی



مردم مبارز!  
فرا رسیدن نوروز  
و سال نو را به  
همه شما صمیمانه  
شادباش می‌گوئیم و  
برایتان در سال جدید

شادی و موفقیت روز افزون آرزو می‌کنیم.  
بگذارید در این روز از هزاران رفیق انقلابی و  
کمونیستی یاد کنیم که در زندانها و شکنجه‌گاهها  
و در همه عرصه‌های مقاومت و مبارزه سیاسی و  
طبقاتی علیه بردگی سرمایه‌داری و محافظان نظم کهن  
و برای رهایی انسان جنگیده‌اند و جانباخته‌اند و به  
خانواده‌های گرانقدرشان که صبورانه درد جانکاه  
از دست دادن عزیزانشان را تحمل کرده‌اند درود  
بفرستیم. سال نو را به همه عزیزان در بند رژیم  
جمهوری اسلامی تبریک می‌گوئیم و امیدواریم در  
آینده‌ای نه چندان دور در زندان‌های رژیم با قیام  
مردم در هم شکسته شود و این عزیزان سر بلند  
و پیروز به آغوش هم‌زمان و خانواده‌هایشان باز  
گردند.

سال جدید در شرایطی فرا می‌رسد که امواج  
مبارزات انقلابی سرتاسر منطقه خاورمیانه و شمال  
آفریقا را درنوردیده است. توده‌های مردم به  
ستوه آمده از دست رژیم‌های فاسد حاکم بر این  
کشورها، عزم خود را برای بزیر کشیدن دیکتاتورهای  
جزم کرده‌اند. استثمار وحشیانه و فقر شدید، آوارگی  
و بی‌سرنوشتی، بیکاری گسترده و بی‌آفتی جوانان،  
سطح نازل خدمات اجتماعی، شکاف طبقاتی و  
فاصله عمیق میان فقر و ثروت، فساد مالی رهبران  
و کارگزاران حکومتی، همه اینها دست به دست  
هم داده‌اند و جان مردم را در این جوامع به لب  
رسانده‌اند. در پاسخ به چنین شرایطی است که  
مردم این بخش جهان قیام کرده‌اند تا حق خود را  
از گلولی حاکمان سنگدل و استثمارگران سودجو  
بیرون بکشند.

جنبش‌های آزادیخواهانه جاری در همه این  
کشورها، سرنوشتی رژیم‌های حاکم را هدف  
گرفته‌اند. در این کشورها کسانی در راس قدرت  
قرار دارند که اگرچه سیستم‌های حکومتی خود را  
پارلمانی نام نهاده‌اند و لقب ریاست جمهوری و  
سلطنت مشروطه و غیره را با خود یدک می‌کشند،  
اما حتی همان دموکراسی نیم‌بندی را هم که در  
قوانین اساسی خود آورده‌اند زیر پا می‌گذارند و به  
صورت حاکمان مادام‌العمر در آمده‌اند. به این هم  
اکتفا نکردند و بیش‌رمانه دست اندرکار آماده کردن  
فرزندان خود برای جانشینی بودند. آنها به زور  
دستگاه‌های امنیتی و پلیسی و با سلب ابتدایی‌ترین  
آزادی‌های مردم بر این کشورها حکومت می‌کنند.  
امروز دولت‌های حاکم تحت فشار مبارزات  
توده‌ای، مدام در حال عقب‌نشینی هستند و همین  
عقب‌نشینی‌ها و باز شدن فضای سیاسی در این

زنان این کشور چه نفرت عمیقی از حکومت اسلامی  
لانه کرده است، میدانند که نسل جوان این کشور در  
چه ابعادی به رویارویی با رژیم کشیده شده است،  
در مقابل همه این ظرفیتهای مبارزاتی تنها حربه‌ای  
که رژیم در اختیار دارد، سرکوب است، که آنرا هم  
در حد زیادی آزموده است و نتوانسته است مردم  
را مرعوب و صدای اعتراض آنها را خاموش سازد.

مردم مبارز!

تاریخ بارها نشان داده است که وقتی توده‌های  
وسیع محرومان و استثمار شدگان یک دل و یک  
صدا برای رها ساختن خود پا به میدان نبردی همه  
جانبه با استثمارگران و حکومتشان بگذارند، هیچ  
نیروی نمی‌تواند جلودارشان باشد. تغییر دادن این  
شرایط، از بین بردن نقاط ضعف، ایجاد اعتماد و  
اعتقاد به قدرت خود در میان توده‌های وسیع  
مردم کارگر و زحمتکش و تصویر کردن افقی  
روشن و مطلوب در مقابل این توده‌های عظیمی  
که خود ناجیان واقعی خویشند، وظیفه ماست.  
حزب کمونیست ایران مصممانه تلاش می‌کند  
تا در همه لحظات مبارزه آزادیخواهانه و طبقاتی  
جاری در ایران نقش شایسته خود را ایفا و به  
وظایف خود عمل کند. هر انسان آزادیخواهی، هر  
ملیت ستمدیده‌ای، هر زن آزاده‌ای، هر جوان حق  
طلبی می‌تواند جایگاه انسانی خود را در استراتژی  
و برنامه حزب کمونیست ایران بیابد. با این امید  
که سال جدید سالی پر از موفقیت‌های بزرگ برای  
کارگران و مردم حق‌طلبی باشد که در عرصه‌های  
مختلف این نبرد تاریخ ساز حضور دارند.

کارگران سوسیالیست!

رفقای حزبی!

شما عزیزان که پنجه در پنجه یک دیکتاتوری هار  
مذهبی فکنده اید و بی‌باک از دشواریهای راه،  
آرمان کمونیسم را در جامعه ایران زنده نگاهداشته  
اید، سنگ زیر بنای نبرد سرنوشت سازی هستید  
که هدف آن بنا نهادن دنیای آزاد و برابر و مرفه  
برای همه انسانها است. دنیایی که در آن خبری از  
کار مزدی و استثمار انسان بدست انسان نیست،  
دنیایی که در آن انسانها از محصول کار خود بیگانه  
نیستند، دنیایی که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط  
تکامل آزادانه همگان است، دنیایی که در آن هدف  
تولید نه کسب سود بلکه تامین نیازهای انسان است.  
در این روزهای نخست سال نو، به عزم و شور  
مبارزه‌ای که در وجودتان شعله می‌کشد درود  
می‌فرستیم و تلاشهای خستگی ناپذیرتان را ارج  
می‌نهیم. بار دیگر سال نو را شادباش می‌گوئیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

نوروز ۱۳۹۰ شمسی



کشورها، فرصت‌هایی را برای جبران کمبودهای  
طبیعی که در متن این جنبش‌ها وجود دارد ایجاد  
کرده است. اما در همان حال توطئه بین‌المللی  
دولت‌های امپریالیستی هم برای ناتمام گذاشتن  
انقلاب مردم در کار است. اما آنچه تاکنون اهمیت  
دارد این واقعیت است که مردم این کشورها نیروی  
خود را باور کرده‌اند. آنان دیگر آن مردمی نیستند  
که بار تحقیر حاکمان فاسد خود را بر دوش بکشند.  
رکود و رخوت چند دهه گذشته در این منطقه پایان  
یافته است. مردم از پیروزی‌های قدم به قدم خود  
درس خواهند گرفت. بیداری سیاسی و اجتماعی  
و آگاهی و تجربه‌ای که در متن این مبارزات  
کسب شده است، دست‌مایه گذار به مراحل بعدی  
است.

اما رویدادهای منطقه تاثیر انکار ناپذیری بر فضای  
سیاسی ایران باقی گذاشته است. خیزش‌های  
انقلابی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا،  
روحیه مبارزاتی مردم ایران را تقویت و اعتماد به  
نفس آنان را در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی  
نیرومندتر نمود. سرنوشتی دیکتاتوری‌ها یکبار دیگر  
غنچه امید به پیروزی را در دل مردم زجر کشیده  
این کشور شکوفا کرد. اکنون شاهد موج جدیدی  
از مبارزات مردم ایران بر علیه جمهوری اسلامی  
هستیم که بر بستر همان ناراضی‌ها و نفرتی که  
مردم ایران از این رژیم در دل دارند، جریان دارد.  
موج دوم مبارزات مردم ایران در شرایطی آغاز شده  
است که کشمکش در درون جناح حاکم، شدت  
گرفته است و بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران  
عمیق‌تر گشته است. بحرانی که رژیم راهی برای  
خروج از آن سراغ ندارد و در مقابل آن دسته‌پاچه  
و نامنسجم عمل می‌کند. اصلاح‌طلبان حکومتی  
در مقابل موج قدرتمندی که رژیم‌های دیکتاتوری  
منطقه را یکی بعد از دیگری در آستانه سقوط قرار  
داده، در دایره بسته تلاش برای اصلاح رژیم اسلامی  
گرفتار شده‌اند.

اما بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران اگر رژیم  
حاکم را سراسیمه کرده است در همان حال زندگی  
و معیشت روزانه اکثریت مردم این کشور را از  
هرسو تحت فشار طاقت فرسا قرار داده است.  
بخش‌های وسیعی از کارگران تاوان بحرانی را  
پس می‌دهند که آنان را از خط تولید و بازار کار  
بیرون انداخته و بیکارشان کرده است. صدها واحد  
تولیدی تعطیل شدند، میلیون‌بیکار دیگر بر شمار  
بیکاران افزوده شده‌اند. در کنار آنان بخش‌های  
وسعی از مردم کم درآمد ناچار شده‌اند از بسیاری  
از نیازهای زندگی‌شان که تا دیروز کم و بیش به آن  
دسترسی داشتند، صرف‌نظر کنند و به زندگی فقیرانه  
تری تن در دهند.

سران رژیم به خوبی میدانند که طبقه کارگر ایران  
از چه ظرفیتهای بالقوه‌ای برای فلج کردن چرخ  
اقتصاد این کشور برخوردار است، می‌دانند که در دل

## اهداف واقعی پشت دخالت نظامی متحدین غربی در قیام مردم لیبی

کردند تا هنگامی که از سقوط آنها مطمئن نشده بودند، به حمایت از آنها ادامه می دادند. اما پس از آنکه دریافتند که رفتن دیکتاتورها حتمی است به آنها پشت کردند و ریاکارانه خود را در جبهه مردم جا زدند.

دوگانگی این سیاست ریاکارانه را همین امروز در برخوردی که به مبارزات مردم بحرین دارند می توان مشاهده کرد. در بحرین ارتش عربستان با تائید و پشت گرمی دولت آمریکا برای سرکوب قیام مردم بحرین وارد عمل می شود. اما در لیبی و در جریان قیامی از همین نوع دولت آمریکا و متحدینش قیامی حمایت از قیام مردم را به تن می کنند و دست به دخالت نظامی می زنند. این سیاست های متناقض هر دو در خدمت مطامع سیاسی و اقتصادی واحدی هستند. منافعی که در جایی با قرار گرفتن در جبهه مبارزه مردم تامین می شود و در جایی دیگر با لشکر کشی علیه جبهه مردم.

تحقق اهداف و آرزوهای مردم قیام کننده در لیبی و در دیگر کشورهای منطقه در گرو تداوم و تعمیق انقلاب آنها است. تنها تداوم حرکت انقلابی مردم با اتکاء به نیروی توده ای خود تضمین کننده آینده ای روشن برای

مبارزات انقلابی این دوره است. مردم انقلابی لیبی قیام نکرده اند تا دیکتاتوری را پائین بکشند و به جای آن حکومتی را بر سر کار بیاورند که حافظ منافع دولت های امپریالیستی در لیبی باشد. دولت های آمریکا و فرانسه و متحدانشان که امروز برای قربانیان جنایت های قذافی در جریان قیام مردم دل می سوزانند، همان هایی هستند که قدری آن طرف تر بر جنایت های مشابهی که در کشورهای بحرین و یمن صورت می گیرد، چشم می پوشند. هرگونه دلخوش کردن به این که گویا آمریکا و فرانسه و دیگران با نیروی نظامی خود به کمک آنها شتافته اند، به معنی فروکش کردن شور مبارزاتی مردم است. چنین وضعیتی راه را برای به قدرت رسیدن استثمارگران و ستمگران جدیدی که خود را با منافع دولت های امپریالیستی هماهنگ ساخته اند، هموار خواهد کرد.



مردم در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه در پیش گرفته اند. آنها که امروز دست اندرکار تسریع جریان سقوط قذافی هستند، در گذشته نه چندان دور و پس از آن که قذافی تصمیم گرفت منافع دولت آمریکا را در کشورش به رسمیت بشناسد و خود را با سیاست های آمریکا و دیگر دولت های غربی در منطقه هماهنگ سازد، نام قذافی را از لیست تروریست های جهان حذف و آن را در ردیف متحدان خود در منطقه ثبت کردند.

اکنون فاش شده است که دولت لیبی یکی از تامین کنندگان اصلی نیاز مالی برای پیروزی نیکولای سارکوزی در انتخابات ریاست جمهور فرانسه بوده است. در جریان قیام جاری لیبی، دولت های آمریکا و فرانسه تا وقتی که مطمئن نشدند قذافی در نتیجه قیام توده ای مردم رفتنی خواهد بود، روابط دوستانه خود را با او حفظ کردند. اما همین که دریافتند که او نیز مانند

بسیاری دیگر از دیکتاتورهای دیگر منطقه رفتنی است در تدارک دخالت نظامی بر آمدند. دخالت نظامی دولت های غربی با هر توجیهی صورت بگیرد مانند سمی است که بر پیکر مبارزه عادلانه مردم این کشور علیه دیکتاتوری تزریق می شود. اگر این دخالتگری از یک سو قدرت نیروهای جنگی دولت قذافی را علیه نیروهای مردمی تضعیف می کند و روند سقوط دولت وی را سرعت می بخشد، از سوی دیگر راه را برای بر سرکار آمدن بدیل مورد نظر آمریکا و دیگر دولت های غربی هموار می کند. بدین ترتیب در واقع دخالت نظامی در لیبی هدفی جز مهار کردن قیام مردم و تامین مصالح دراز مدت دولت های مداخله گر را در پی ندارد.

آمریکا و دیگر دولت های غربی از همان روزهای نخست قیام مردم کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه در برخورد به قیام های مردمی سیاست دوگانه ای را در پیش گرفتند. در ابتدا بسیار محتاطانه جهت گیری

قیام مردم لیبی علیه دیکتاتوری قذافی همچنان ادامه دارد. نیمی از کشور لیبی در دست مردم قیام کننده است و نیمی دیگر از جمله پایتخت این کشور هنوز به وسیله قذافی و نیروهای تحت فرمانش کنترل می شود. در همان حال اکنون ۵ روز از آغاز عملیات نظامی خارجی با محوریت دولت های فرانسه و آمریکا علیه رژیم قذافی در لیبی می گذرد. طی این مدت صدها موشک از ناوهای جنگی آمریکا و فرانسه به سوی مواضع نیروهای دولتی شلیک شده است و هواپیماهای آنها نیز بر فراز آسمان کشور لیبی در پرواز هستند. شلیک موشک ها و بمباران های هوایی ضمن آسیب رساندن به تاسیسات نظامی دولت لیبی، جان شمار زیادی از مردم بی دفاع را هم گرفته است. بر طبق یک سیاست و سنت اعلام نشده رسانه های رسمی غربی به منظور خدشه دار نشدن توجیهاتی که برای اینگونه دخالت های نظامی انجام می گیرد در مورد اینگونه تلفات اطلاع رسانی چندانی انجام نمی دهند.

ناوهای جنگی آمریکا هم از همان دو هفته اول آغاز قیام مردم لیبی خود را به سواحل این کشور در دریای مدیترانه نزدیک کرده بودند. زمینه چینی برای دخالت نظامی کشورهای غربی در لیبی پس از تصویب قطعنامه ای در این زمینه در شورای امنیت سازمان ملل متحد آغاز شد و بدنبال آن در درجه اول دولت فرانسه بطور جدی پیگیر دخالت نظامی گردید. رقابت بر سر دخالت در سرنوشت انقلاب مردم لیبی و تامین منافع دولت های امپریالیستی در شرایط جدید، سرانجام ائتلافی از دولت های غربی را زیر پوشش دفاع از مردم لیبی شکل داد.

سقوط رژیم قذافی در نتیجه این دخالت نظامی احتمالاً تسریع خواهد شد اما در مقابل این دخالت نظامی، انقلاب مردم هم از توش و توان خواهد افتاد و ناتمام رها خواهد شد. به دنبال سقوط دیکتاتور لیبی، رقابت بر سر گسترش نفوذ و تقسیم دست آوردهای این دخالت نظامی آشکار تر خواهد شد.

دخالت نظامی متحدین غربی که تحت پوشش فریبکارانه دفاع از مردم قیام کننده در لیبی صورت می گیرد، در واقع هدفی جز خاموش ساختن شعله های قیام حق طلبانه مردم ندارد. هدف این دخالت تحمیل رژیمی به مردم لیبی است که بتواند در شرایط جدید مصالح کشورهای امپریالیستی را در این کشور حفظ کند. دخالت نظامی ائتلاف کشورهای غربی در لیبی در واقع ادامه همان سیاستی است که آمریکا و رقبایش در برابر انقلاب